

مطالعه‌ی تجربه فقر زنان در حاشیه شهر منطقه ۱۴ اصفهان

سمیه شالچی*، نوشین زندیه**

چکیده

توجه به فقر در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ، با توجه به رشد این مناطق، مسئله‌ای حائز اهمیت است. به خصوص بررسی و مطالعه فقر زنان، موضوع بغرنج‌تری است؛ چرا که زنان فقیر دچار فقر مضاعف هستند. پژوهش حاضر برای فهم دقیق‌تر مسئله‌ی فقر در میان زنان حاشیه‌نشین و چگونگی درک این مسئله توسط آنان انجام گرفته است. این تحقیق از نوع کیفی با روش تحلیل مضمون است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۰ نفر از زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله‌ی حاشیه‌نشین منطقه ۱۴ اصفهان هستند که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. یافته‌های حاصل از پژوهش حول چند محور اصلی وضعیت کلی زنان حاشیه‌نشین، اقشار اقتصادی متفاوت، رضایت شغلی، وجود تفکرات تبعیض‌آمیز و طیف دوگانه‌ی احساس تعلق/عدم تعلق به محل سکونت ترسیم و تحلیل شده است. نگرانی‌های این زنان شامل نگرانی‌های شغلی، نگرانی به علت ناامنی محله، نگرانی برای اعضای خانواده و نگرانی برای زندگی زناشویی است و نیازها و انتظارات آنان شامل نیاز به آموزش و فعالیت‌های فرهنگی و نیاز به امکاناتی شبیه امکانات سایر بخش‌های شهر می‌شود. استراتژی‌های این زنان در مواجهه با فقر و حاشیه‌نشینی که دربرگیرنده‌ی تأثیر توجه به روحیات مثبت خود، هم‌رنگی با جماعت و تغییر وضعیت نابسامان موجود به نفع خود است و در انتها چگونگی ترسیم زندگی آینده توسط این زنان که طیفی از تصورات بدبینانه، خوش‌بینانه و خشی را در برمی‌گیرد.

واژگان کلیدی

فقر زنان، فقر مضاعف، زنان حاشیه‌نشین، منطقه ۱۴ اصفهان

*. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (somayah.shalchi@gmail.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (noushinzandieh199426@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

۱. مقدمه و بیان مسئله

با افزایش رشد شهرنشینی و مهاجرت به شهرهای بزرگ، حاشیه‌نشینی سال‌هاست که تبدیل به مسئله‌ای جهانی شده است. در جامعه ایران از اصلاحات ارضی به بعد با افزایش روند شهرنشینی مواجه بوده‌ایم. روند پرشتابی که برخی تحلیل‌گران معتقدند زمینه تحولات اجتماعی و سیاسی مهمی نظیر انقلاب و جنبش‌ها و اعتراضات بوده‌اند (بیات، ۱۳۹۹). این روند پرشتاب شهری شدن با اضافه شدن اجرای سیاست‌های نو لیبرال سبب افزایش قیمت مسکن و رشد مناطق حاشیه‌ای بوده است. اگرچه آمار رسمی مبنی بر تعداد دقیق حاشیه‌نشینان در دسترس نیست اما با جستجو در خبرگزاری‌ها و سایت‌های داخلی می‌توان گفت، هم‌اکنون در ایران حدود ۲۰ میلیون حاشیه‌نشین وجود دارد، یعنی اسکان غیررسمی به حدود ۳۰ درصد رسیده است. طبق آمار ارائه شده از سوی اداره کل راه، مسکن و شهرسازی استان اصفهان نیز، در حال حاضر ۲۲۱ هزار نفر در ۲ هزار و ۳۸۴ هکتار از مساحت شهر اصفهان حاشیه‌نشین‌اند. ۸ درصد مساحت شهرهای استان، گرفتار پدیده حاشیه‌نشینی هستند. می‌توان گفت در استان اصفهان یک میلیون و دویست هزار نفر در شهر اصفهان و ۴۰۰ هزار نفر در مناطق حاشیه‌نشین ساکن هستند (غلامی، ۱۴۰۰).

۸۲

حاشیه‌نشینی در اصفهان، همزمان با شکل‌گیری صنایع نساجی (ریسندگی و بافندگی) در اواسط دوره پهلوی اول شروع شد. کارگران نساجی، در محلات طوقچی و مفت آباد (کوله پارچه) و در حوالی گورستان تخت فولاد و در جنوب شرقی اصفهان ساکن شدند. با توسعه صنایع و تشدید نیاز به کارگران صنعتی به ویژه بعد از پایه‌گذاری صنعت ذوب آهن در سال ۱۳۴۶ در مجاورت اصفهان حاشیه‌نشینی رو به افزایش گذاشت. موج سوم حاشیه‌نشینی همزمان با جنگ تحمیلی شروع شد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۴).

اکنون نزدیک به نیمی از جمعیت حاشیه‌نشین اصفهان را مهاجران خارج از استان و غیر ایرانی تشکیل می‌دهند. میدان پژوهش حاضر، منطقه ۱۴ اصفهان است. این منطقه منطقه‌ای تاریخی است که قدمتی چندین هزارساله دارد. افغانستان، پاکستان، یمن و سوریه از جمله سرزمین‌های دوری است که این منطقه پناه امن هجرت کنندگان آن شده و مردمان آن را در دل خود جای داده است. جمعیت این منطقه بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر است که در شرایطی سخت و با محدودیت‌ها و ناهنجاری‌هایی که وجود دارد، در حال گذران زندگی هستند. این منطقه به لحاظ وسعت و میزان جمعیتی که در آن وجود دارد، امکانات لازم برای زیست مطلوب یک شهروند را ندارد و به رغم تلاش ارگان‌ها همچنان از مشکلاتی همچون فقر، اعتیاد و بیکاری رنج می‌برد. منطقه ۱۴ دارای محلات متفاوتی نظیر دارک، جلوان و ارزنان است. به علت ناهمگونی بافت منطقه، برخی

محلّه‌ها (مانند حصه) که به نظر می‌رسد بیشتر در حاشیه و فقر به سر می‌برند و به لحاظ ساختار خاص و فرسوده‌شان کمتر به متن شهر شبیه‌اند، بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. حصه یکی از بدنام‌ترین محلات حاشیه اصفهان است. محلّه‌ای مهاجرپذیر که اگر چه فاصله کمی با مرکز شهر دارد سال‌هاست داغ ننگ انواع آسیب‌های اجتماعی بر پیشانی این محلّه خورده است.

با توجه به آنکه زنان این منطقه طرد و فاصله را نسبت به متن شهر تجربه می‌کنند، محلّه زندگی زنان نقش پررنگی در شکل‌گیری فرصت‌ها، هویت، سبک زندگی و سرنوشت آنان دارد. اغلب زنان فقیر در مناطق حاشیه روابط و شبکه‌های اجتماعی محدودتری نسبت به مردان محلّه دارند. همچنین در مواجهه با افزایش ناامنی در محلّه، به لحاظ فرهنگی احساس خطر و تهدیدی بیشتری را به نسبت با مردان تجربه می‌کنند. شرایط محیطی نامناسب، تأثیرات عینی و ذهنی به مراتب عمیق‌تری بر آنان گذاشته است. تجربه زیسته زنان ساکن این محلّه آمیخته با احساس امنیت پایین محلّه و خشونت است. کوچه‌هایی پر از دحام که در گوشه و کنار آن کارتن‌خواب‌ها نشسته‌اند. کودکانی که فاقد شناسنامه بوده و به مدرسه نمی‌روند. نگرانی از آینده فرزندان که با این شرایط جامعه‌پذیر می‌شوند. نقش زنان در این منطقه به علت ابتلای اکثر مردان آن مناطق به اعتیاد، در خانواده بیشتر است؛ و گاه آنان، مسئولیت اداره‌ی خانه را نیز به دوش می‌کشند. از سوی دیگر این زنان هستند که بیشتر از مردان در معرض آسیب‌های اجتماعی ناشی از ناامنی محل زندگی قرار می‌گیرند.

با توجه به مباحث طرح شده سؤال پژوهش این است که درک و تفسیر زندگی همراه با فقر از منظر خود زنان حاشیه چگونه است؟ هدف اصلی این پژوهش، مطالعه‌ای میدانی درباره تجربه فقر زنان این منطقه است. به این معنا که سعی شده تا مشخص شود زنان چگونه موقعیت خود را درک و تفسیر می‌کنند و چه درک و تصویری راجع به شرایط زیست خود، چالش‌ها، امکان برون‌رفت از شرایط و آینده خود و فرزندان خود دارند. هدف، شناسایی تصویری و تفسیری است که زنان فقیر حاشیه‌نشین منطقه ۱۴ اصفهان از زندگی خود ارائه می‌دهند. چرا که مطالعات اخیر درباره فقر نشان می‌دهد لازمه سیاست‌گذاری مطلوب برای فقر آشنا شدن با تصور و درک و استراتژی‌های خود فقرا با شرایط فقر است.

۲. پیشینه پژوهش

قاسمی نژاد و حسونند (۱۴۰۰) به بررسی تجربه حاشیه‌نشینی و سلامت اجتماعی زنان حصارامیر پاکدشت پرداخته‌اند. این مطالعه که به صورت کیفی و با استفاده از پدیدارشناسی بر روی نمونه‌ای شامل ۱۰ نفر از کلیه زنان بالای ۱۸ سال حصار امیر پاکدشت صورت گرفت، نشان می‌دهد که «تجربه حاشیه‌نشینی» عبارت از روابط نارس، بی‌ثباتی موقعیتی، تداوم بخشی به وضع موجود، برگشت‌ناپذیری متقابل، حس رها بودگی و بی‌معنایی است. نتایج این تحقیق بیانگر این است که زندگی حاشیه‌نشینی، زنان منطقه حصار امیر را در وضعیت محدودیت رابطه‌ای قرار داده است که خود منجر به فرودستی موقعیتی در بین آنها شده است و با سستی منزلت زنانه، امکان انطباق‌پذیری و مشارکت‌پذیری آنها را کاهش داده است (قاسمی‌نژاد و حسونند، ۱۴۰۰).

احمدی و دیگران (۱۴۰۱) در پژوهشی، تمرکز اصلی خود را بر بازسازی معنایی فرهنگ فقر زنان سرپرست خانواده و چگونگی تفسیر فقر از سوی افراد مورد مطالعه قرار داده‌اند. حوزه تعاملی این زنان، بعدی مهم را شامل می‌گردد و آن بازتعریف جایگاه خودشان است. (احمدی و دیگران، ۱۴۰۱). فرضی‌زاده و حقی (۱۳۹۹)، با هدف بررسی جنبه‌های مختلف فقر زنان سرپرست خانوار شهر اراک از طریق مشاهده، مصاحبه نیمه سازمان‌یافته و بحث گروهی متمرکز با تعدادی از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد در شهر اراک به این نکته دست یافتند که گذران زندگی به دشواری، درآمد ناکافی، کیفیت نامطلوب مسکن و تغذیه، ابتلا به بیماری، ضعف مهارت‌ها، عدم برخورداری از بیمه، یأس، نگرانی و عدم اطمینان درباره آینده‌ی خود و فرزندان، نگرانی از باورهای سایرین و در معرض برخی آسیب‌های اجتماعی بودن، از مسائل زنان سرپرست خانوار بوده است (فرضی‌زاده و حقی، ۱۳۹۹).

میرحسینی و همکاران (۱۳۹۹) با هدف درک تفسیر زنان از زندگی حاشیه‌نشینی در مناطق حاشیه‌ی شهر تهران (منطقه ۱۹)، به این نتیجه رسیده‌اند که زندگی حاشیه‌ای، چالش‌ها و تبعات متعددی برای زنان و دختران از جمله: احساس ناامنی اجتماعی، دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی و ثبات نداشتن و زندگی موقتی را به همراه دارد (میرحسینی و همکاران، ۱۳۹۹). در مقاله‌ای از علی اوعلا (۲۰۲۲) که برآمده از یک کار تجربی میان سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ در شهر سلا در مراکش است، نویسندگان بر وجوه گوناگون زندگی روزمره‌ی زنان حاشیه‌نشین، با تهیه‌ی گزارش‌هایی از میدان‌ها تحقیق و داده‌های جمع‌آوری‌شده در حین انجام مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته و مشاهدات تأکید دارد. بررسی اشکال تاب‌آوری زنان در سه محله فقیرنشین و خروجی‌های متنوعی که از راهبردهای مشابه ناشی می‌شود، ما را به کشف پتانسیل رهایی‌بخش

مبارزات زنانه سوق می‌دهد. زنان در این میدان که اکثراً خانه‌دار هستند، با ایجاد گروه‌های «خودی» شامل زنان دیگر، زندگی روزمره را برای خود هموارتر می‌کنند. علاوه بر این، در این تحقیق عنوان می‌شود که دولت مراکش با طرحی ملی با نام «شهرهای بدون زاغه» که از سال ۲۰۰۴ آغاز به کار کرده است، مقامات محلی را ملزم به جلوگیری از هرگونه تلاش برای گسترش زاغه‌ها تحت مجازات جریمه یا حتی اخراج کرده است (Ali-Oualla, 2022).

لستدی (۲۰۱۸) در مقاله‌ی خود به بررسی این موضوع می‌پردازد که چرا زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان سرپرست خانوار در بوتسوانا در برابر فقر آسیب‌پذیرتر هستند. او معتقد است زنان در برابر فقر آسیب‌پذیرتر هستند زیرا آن‌ها دسترسی یا کنترلی به منابع ندارند. زنان سرپرست خانوار معمولاً تحصیلات کمتری نسبت به مردان سرپرست خانوار دارند و در نتیجه فرصت‌های شغلی آنها محدود است. همه‌ی این‌ها نشانه‌ی زنانه شدن فقر است (Lesetedi, 2018). کمال و همکاران (۲۰۱۷) با هدف شناخت چرخه‌ی فقر در میان زنان بیوه در استان آچه اندونزی بیان می‌کنند از علل فرعی به وجود آمدن این پدیده‌ی چرخه‌ی فقر در میان زنان بیوه می‌توان به نداشتن سرمایه، سطح دسترسی به آموزش پایین، انگیزه‌ی کم، ناتوانی در مدیریت منابع، درآمد اندک، کمبود پس‌انداز، دسترسی اندک به مؤسسات دولتی و کمبود کمک مالی و شغلی به آنان اشاره کرد (Kamal & et al, 2017).

۸۵

سن (۲۰۱۶) در مقاله‌ی خود در مورد مشارکت زنان «معمولی» در جنبش‌های مرتبط با خشونت علیه زنان فقیر می‌نویسد. این زنان طبقه محروم از جامعه با درآمدی بسیار ناچیز، نقشی تعیین‌کننده در سازمان‌دهی تظاهرات عمومی داشته‌اند که برای مطالبه‌ی حقوق زنان محروم بوده است. این پژوهش بر تلاش آن‌ها برای اعمال نوعی عدالت سریع در محله‌های فقیرنشین تمرکز کرده است (Sen, 2016). این پژوهش نشان می‌دهد که زن فقیر حاشیه‌نشین می‌تواند منشأ تغییر باشد. با مرور ادبیات پژوهش زنان، فقر و حاشیه‌نشینی این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به اینکه حاشیه‌نشینی یکی از مهم‌ترین مسائل کشور است و زنان حاشیه‌نشین تقریباً نیمی از این جمعیت را تشکیل می‌دهند، تعداد مقالات انگشت‌شماری به مطالعه این موضوع پرداخته‌اند. همچنین تعداد پژوهش‌هایی که رویکرد کیفی داشته و صرفاً جمعیت نمونه زنان را انتخاب کرده باشند به مراتب کمتر است. در مورد زنان حاشیه‌نشین شهر اصفهان که از شهرهای بزرگ ایران است نیز ما از نبود پژوهش‌های مستقل رنج می‌بردیم. این پژوهش تلاش کرده است با تمرکز بر زنان و خاص بودگی منطقه ۱۴ اصفهان که از مناطق پرآسیب شهر اصفهان است، مطالعه کیفی‌ای را در جهت ترسیم زندگی زنان فقیر این منطقه انجام دهد.

۳. ملاحظات نظری

تصویر فقرا نزد جامعه‌شناسان و تصویری که از کنشگری آنان داشته‌اند به اروپای قرن نوزدهم برمی‌گردد. مکتب شیکاگو با استفاده از مفهوم آنومی دور کیم به موضوع حاشیه‌نشینان مهاجر می‌پرداخت. در این مکتب، حاشیه‌نشینی مظهر ناهمگونی فرهنگی است. نخستین متفکری که مفهوم «انسان حاشیه‌نشین» را پیشنهاد و به‌صورت نظریه‌ای وارد مطالعات جامعه‌شناسی کرد، رابرت پارک، جامعه‌شناس مکتب شیکاگو بود. پارک انسان حاشیه‌نشین را چنین تعریف می‌کند: «انسان حاشیه‌نشین شخصیتی است که از حاصل برخورد یا پیوند دو نظام فرهنگی متفاوت و احیاناً متخاصم ظهور می‌نماید. چنین موجود دو رگه‌ای در زمان واحد نسبت به هر دو نظام فرهنگی احساس دل‌بستگی و تعلق دارد و در عین حال خود را نسبت به هیچ کدام متمایل نمی‌داند». تجربه‌ی چنین شرایطی بحرانی، موجب شخصیت متمایزی برای فرد می‌شود. در اغلب موارد چنین فردی در برابر برخورد فرهنگ‌ها، حالت کناره‌گیری و گنجی از خود نشان می‌دهد و نمی‌تواند در متن جامعه با عزمی راسخ به فعالیت خویش ادامه دهد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۵۸).

از سویی دیگر، انسان حاشیه‌نشین هوشمندتر از انسان معمولی بوده، افق دید او به دلیل تجربه زندگی در محیط‌های گوناگون و اکثراً متضاد، بی‌طرفانه و خردمندانه‌تر خواهد شد (کوزر، ۱۳۷۳: ۴۸۶-۴۸۵). ویژگی دیگر این انسان حاشیه‌ای، توانایی برهم زدن نظم موجود و به وجود آوردن قوانینی جدید است؛ چرا که این شخص به قوانین جامعه‌ی جدیدش چندان توجهی ندارد (کوزر، ۱۳۷۳: ۴۸۶).

راجرز نیز، بر ضعف و نقصان خرده‌فرهنگ‌ها تأکید دارد. او برای خرده‌فرهنگ دهقانی، ویژگی‌های عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، تصور خیر محدود، فقدان نوآوری، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، عدم چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی، کم‌اهمیتی به عامل زمان، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولت، ملی‌گرایی و فقدان همدلی را برمی‌شمارد (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۹۴).

اسکار لوئیس درباره‌ی نحوه کنشگری فقرا با نظریه فرهنگ فقر به برجسته کردن ویژگی‌های فرهنگی-روانشناختی فقرا پرداخت. ویژگی‌هایی نظیر تقدیرگرایی، سنت‌گرایی، بی‌ریشگی، سازگار ناپذیری، جنایت‌پذیری، فقدان جاه‌طلبی و ناامیدی، فقرا را برای سال‌های متمادی تبدیل به کنشگران منفعل کرد. از این رو منتقدان، لوئیس را پژوهشگر طبقه متوسطی دانستند که به خوبی با حاشیه‌نشینان و فقرا آشنایی ندارد. از سوی دیگر در برخی دیگر از پژوهش‌ها مانند کاستلز و تجربه آمریکای لاتین، فقرا به‌مثابه‌ی کنشگران فعال سیاسی به تصویر کشیده شده‌اند. فقرا در

فعالیت‌های بی‌واسطه‌ی هر روزه برای سهم داشتن در خدمات شهری یا «مصرف جمعی» مبارزه می‌کنند. تجربه متفاوت جوامع دیگر از زیست فقرا و دیدگاه‌های نظری پسا ساختارگرایی دهه ۱۹۸۰ کنش فقرا را به شکل سیاست‌های خرد و مقاومت روزمره تعریف کرد. در دهه ۱۹۸۰ جیمز اسکات در طی مطالعه قوم نگارانه دهقانان آسیا و متأثر از باور فوکو بر غیرمتمرکز بودن قدرت، تأثیر چشمگیری بر دیده شدن عاملیت فقرا داشت. اسکات معتقد است فقرا آن‌گونه که گرامشی مدنظر دارد کاملاً تحت هژمونی نیستند. آنها دست به نوعی فرا سیاست می‌زنند. نوعی نمایش عمومی، خلق روایت‌های پنهانی و درونی در مواجهه با سلطه. روایت آصف بیات از زیست فقرای شهری پیشروی آرام و یا داشتن نوعی زندگی همچون سیاست است (Bayat, 2013). زنان فقیر منطقه اگر چه درگیر عناصر فرهنگی سنتی هستند اما نمی‌توان آنها را با تصویر لوییسی مطابقت داد. آنان به طور روزمره تلاش‌هایی را برای تغییر و برون رفت از شرایط موجود انجام می‌دهند. جسی برنارد بر این عقیده است که زنان و مردان در دنیاهایی که از نظر عینی و ذهنی متفاوت هستند به سر می‌برند پسران و دختران و مردان و زنان در مدرسه در فضاهای عبادی، کاری و در بازی‌ها تابع هنجارها، قواعد رفتاری و انتظارات متفاوتی هستند و شایستگی آنان برای دریافت پاداش و آسیب‌پذیری‌شان در برابر تنبیهات با معیارها و قانون‌های متفاوتی سنجیده می‌شود؛ بنابراین درک آن‌ها از موقعیتشان متفاوت است (برنارد: ۱۳۸۴: ۱۸)

کبیر (۲۰۰۰) به عنوان یکی از طرفداران نظریه توانمندسازی زنان معتقد است که توانمندسازی به پیشرفت توانایی افراد در اتخاذ تصمیمات راهبردی زندگی اطلاق می‌شود، در حالی که همین افراد در گذشته از داشتن این توانایی محروم بوده‌اند (Kabeer, 2000: 2). از نظر وی در قالب تعاریف و مفاهیم، توانمندسازی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک: منابع، عاملیت و دستاوردها است. نخستین بعد، دربرگیرنده‌ی منابع متنوع انسانی و اجتماعی است که توانایی انجام دادن انتخاب را افزایش می‌دهد. دومین بعد، عاملیت است که عبارت از توانایی تعریف و تعیین هدف و اقدام در راستای رسیدن به این هدف است. سومین بعد، دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شوند که می‌توانند شامل سالم بودن، خشنود بودن، مشارکت اجتماعی و سیاسی شوند (Kabeer, 1999: 213). از نظر کبیر زنان به صورت فردی می‌توانند ضد هنجارها عمل کنند و چنین نیز می‌کنند؛ اما ممکن است هزینه‌ی سنگینی برای برخوردار شدن از این خود مختاری پرداخت کنند و تأثیر این اقدامات بر موقعیت کل زنان نیز محدود باقی بماند. (کبیر، ۱۳۸۹).

برخی رویکردهای علوم اجتماعی نظیر کنش متقابل، بر تأثیرات عوامل اجتماعی بر رفتار و عملکرد افراد تأکید دارد. این نظریه اعتقاد دارد که افراد به طور فعال در فرایندهای اجتماعی شرکت می‌کنند و توانایی تحلیل و تفسیر شرایط و رخداد‌های اجتماعی را دارند. در این راستا، زنان حاشیه‌نشین نیز قادرند با توجه به تجربیات و شرایط فردی خود، اقداماتی برای بهبود وضعیت خود انجام دهند و به تغییرات و بهبودهای لازم در زندگی‌شان برسند. به اعتقاد نظریه‌پردازان کنشی، اینکه زنان حاشیه‌نشین مشکلات مختلفی دارند، به این معنی نیست که کاملاً بی‌تأثیر هستند و نمی‌توانند در برابر این مشکلات مقاومت کنند. به‌طور دقیق‌تر، زنان حاشیه‌نشین را نمی‌توان به‌طور مطلق و فراگیر به‌عنوان قربانی و منفعل در برابر شرایط دانست. بلکه باید با مطالعه و بررسی تجربیات شخصی آنها، راه‌هایی برای مقابله با شرایط فعلی زندگی به دست آورد.

نظریه دوره زندگی^۱ یک گام فراتر می‌رود و وضعیت زنان را با رویدادهایی که در خانواده تجربه می‌کنند پیوند می‌دهد. تشکیلات خانواده در این نظریه نقش مسلط را ایفا می‌کنند و مشخص می‌کند که افراد در زندگی خود حوادث مختلفی را پشت سر می‌گذارند که بعداً بر موقعیت اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. این نظریه استدلال می‌کند که مواجهه اولیه با فقر در دوران کودکی زمانی که مبارزه بر سر منابع موجود مانند غذا و لباس وجود دارد شروع می‌شود. مبارزه بر سر منابع همچنان ادامه دارد که افراد رویدادهای مختلف زندگی مانند ترک خانه، دستمزد یا ازدواج را تجربه می‌کنند. زندگی افراد به‌طور مستمر تحت تأثیر رویدادهای زندگی در حال تغییر است (Vandecasteele, 2011).

۴. روش پژوهش

روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی و روش گردآوری اطلاعات تحلیل مضمون است. تحلیل مضمون را اولین روش کیفی می‌دانند که باید آموخت؛ چراکه باور دارند که مهارت‌های اصلی را فراهم می‌کند و برای به‌کارگیری انواع دیگر تحلیل‌ها بسیار مفید واقع خواهد شد. تحلیل تماتیک^۲ یک روش برای تحلیل داده‌های کیفی و روش‌هایی است که بر شناسایی الگوی معنایی در یک مجموعه داده تمرکز دارد. این تحلیل، فرایند شناسایی الگوها یا تم‌ها در بطن داده‌های کیفی است (Clarke & Braun, 2013: 121). این همان ویژگی است که باعث می‌شود روش تحلیل تماتیک، به پژوهشگر آزادی عمل دهد تا الزامی به ارجاع به مبانی نظری نداشته باشد و در واقع در پی کشف الگوی خود باشد.

1. Life Course Theory

2. Thematic Analysis

انتخاب مشارکت‌کنندگان نیز با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انجام شد. این روش نمونه‌گیری اغلب مشارکت‌کنندگانی را انتخاب می‌کند که در میدان مطالعه در دسترس باشند و موفقیت در این روش وابسته به انگیزه‌ی افرادی دارد که در پژوهش مشارکت می‌کنند (Stratton, 2021). همچنین به منظور انجام مصاحبه زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله که حداقل تجربه ۱۲ سال زندگی در حاشیه منطقه ۱۴ اصفهان را داشتند مدنظر قرار گرفتند که بعد از انجام ۲۰ مصاحبه محقق به این نتیجه رسید که داده‌ها به اشباع رسیده است. به اشباع رسیدن داده‌ها عبارت است از زمانی که اطلاعات کافی وجود دارد و کدگذاری بیشتر دیگر محقق نشود (Fusch & Ness, 2015). در ادامه مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام مستعار	سن	فعالیت	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	بومی یا مهاجر
۱	مهین	۳۵	سرهم‌بندی کارتن	متاهل	۷	مهاجر افغان
۲	زهره	۴۲	بافندگی، پاک کردن حیوانات و سبزی	متاهل	۴	مهاجر از خوزستان
۳	صفیه	۳۷	بیکار	مجرد	-	بومی
۴	مریم	۳۲	قالیبافی، پاک کردن حیوانات و سبزی	متاهل	۳	بومی
۵	راضیه	۴۱	خانه‌دار	متاهل	۲	مهاجر از شهرکرد
۶	فاطمه	۲۸	دست‌فروش	متاهل	۱	مهاجر افغان
۷	فرحناز	۲۶	دست‌فروش	مجرد	-	مهاجر افغان
۸	سمانه	۳۲	دست‌فروش	مجرد	-	مهاجر افغان
۹	سیما	۴۱	خانه‌دار	متاهل	۲	مهاجر از فریدن

ردیف	نام مستعار	سن	فعالیت	وضعیت تاهل	تعداد فرزند	بومی یا مهاجر
۱۰	مهری	۴۹	دست فروش	متاهل	۲	مهاجر از مازندران
۱۱	شهرزاد	۳۶	نظافت منزل	مطلقه	۳	مهاجر افغان
۱۲	صدیقه	۵۰	دست فروش	بیوه	۵	مهاجر افغان
۱۳	مهتاب	۳۴	خانه دار	متاهل	۲	بومی
۱۴	سعیده	۴۱	خانه دار	متاهل	۲	بومی
۱۵	نسرتین	۴۴	خیاط	متاهل	۴	مهاجر از خوزستان
۱۶	آوا	۳۷	آرایشگر	متاهل	۱	بومی
۱۷	زهرا	۵۰	بیکار	بیوه	۷	مهاجر افغان
۱۸	لیلا	۳۲	خانه دار	متاهل	۱	مهاجر از فریدن
۱۹	سوگند	۳۴	بیکار	مطلقه / ازدواج دوم	-	بومی
۲۰	فاطمیما	۲۰	فروشنده مواد غذایی	مجرد	-	بومی

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته بود که در نهایت با روش تحلیل مضمون یافته‌ها استخراج شد. تحلیل مضمون، یک روش برای تحلیل داده‌های کیفی و یکی از خوشه روش‌هایی است که برای شناسایی الگوی معنایی در یک مجموعه داده تمرکز دارد. این تحلیل، فرآیند شناسایی الگوها یا تم‌ها در بطن داده‌های کیفی است. این روش که توسط کلارک و براون پیشنهاد شده، شامل شش مرحله آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مقوله‌ها، بازنگری مقوله‌ها، تعریف و نام‌گذاری مقولات و تهیه گزارش است (قاسمی و هاشمی، ۱۳۹۸).

درباره اعتبار و پایایی تحقیق کیفی کرسول خاطر نشان می‌کند که در رویکردهای تفسیری و کیفی توجه بیش از حد به اعتبار، پایایی و تعمیم‌پذیری را باید به نفع درک معنا و تفسیر کنار گذاشت (کرسول، ۱۳۹۳: ۲۶۲). لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) تأیید پذیری، قابل انتقال بودن، قابل اعتماد بودن، قابل باور بودن و اطمینان‌پذیری را از جمله معیارهای ارزیابی تحقیقات کیفی معرفی می‌کنند (فلیک، ۱۳۸۸: ۴۲۰). در این تحقیق از روش‌های تأیید‌پذیری، قابلیت اعتبار و انتقال‌پذیری برای ایجاد اعتبار استفاده شده است. لازم به ذکر است که در این تحقیق محققین با حفظ کلیه مدارک و مستندات در تمام مراحل تحقیق، اعتبار تحقیق را تضمین می‌کنند. در رابطه با قابلیت اعتبار، آنچه در یافته‌های تحقیق توسط محققین بیان و تحلیل می‌شود، مبتنی بر نظرات و دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان است و مبتنی بر تخیل و ذهنیت شخصی محقق نیست. برای اطمینان بیشتر، برای هر محور نقل قول‌هایی آورده شده است که در واقع کلمات مصاحبه‌شوندگان هستند. انتقال‌پذیری به این معناست که بتوانیم یافته‌های به دست آمده از داده‌ها را به مکان‌ها و زمینه‌های دیگر منتقل کنیم و اگر افرادی که در فرآیند تحقیق حضور نداشتند، یافته‌ها را مطالعه کنند متوجه شوند که این یافته‌ها با تجربیات زندگی آنها در ارتباط است. در واقع، این امر نشان‌دهنده این است که قابلیت انتقال رخ داده است. در این پژوهش نقل قول‌ها تماماً ضبط و پیاده شدند همچنین به دلیل دوری محل زندگی محقق از میدان مصاحبه و عدم هرگونه تصور قبلی محقق نسبت به ساکنین محلی که برای تحقیق به آن رجوع کرد، بی‌طرفی تا حد فراوانی حفظ شد و آن چیزی که در محل مصاحبه تجربه گردید تا حد زیادی مخالف تصورات عموم و یا حتی نظریاتی بود که پیش از انجام کار میدانی مطالعه شده بودند. این مسئله نیز اطمینان‌پذیری پژوهش را می‌رساند.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام شده حول پنج محور ترسیم وضعیت کلی زنان در حاشیه، نگرانی‌های زنان حاشیه، نیازها و انتظارات این زنان، استراتژی‌های این زنان در مواجهه با فقر و حاشیه‌نشینی و چگونگی ترسیم زندگی آینده توسط این زنان که برگرفته از پرسش‌ها و اهداف تحقیق هستند، تحلیل مضمون شد.

برای پیشبرد اهداف پژوهش، چندین کد اصلی برای هر محور تعریف شده که خود، از کدهای فرعی دیگری ساخته شده‌اند (مطابق با مراحل تحلیل تماتیک کلارک و براون) که در ادامه بیان خواهند شد.

۵-۱. ترسیم وضعیت کلی زنان در حاشیه

این مفهوم اصلی خود متشکل از مضامین فرعی دارا و ندار، نان و عشق و غرور و تعصب است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.

جدول ۲. کدهای اصلی و فرعی ترسیم وضعیت زنان حاشیه‌نشین

کدهای فرعی (ترسیم وضعیت)	کد یا مضمون اصلی
در آمیختن نقش مرد و زن، دستمزد پایین برای زنان، نارضایتی از وضعیت اقتصادی، چشم‌پوشی از آرزوها عدم تلاش زن برای یافتن کار، رونق کار زن در کنار مرد، داشتن ارثیه	دارا و ندار
تماشای پرواز خود، حس خوب اجتماعی شدن، رضایت از دستمزد همراه با قناعت	نان و عشق
حضور اجباری در محله، بی‌علاقگی و بی‌تعلقی به محله، بی‌فرهنگی محله، جدا کردن خود از مردم محله بومی تلقی کردن خود، لزوم تجربه قبل از قضاوت محل	غرور و تعصب

۵-۱-۱. دارا و ندار

«دارا و ندار» به عنوان یک کد با دو واژه‌ی متضاد، بیانگر وضعیت اقتصادی ناهمگون و گاه متضاد میان زنان مورد مطالعه است، هرچند که این ارزیابی‌ها همگی نسبی هستند؛ یعنی کسی که در این کدگذاری خود را دارا محسوب می‌کند، نسبت به سایر زنان ندار منطقه این چنین است و نه آن که با استانداردهای دارایی و فقر مطابقتی داشته باشد.

در رابطه با وضعیت «ندار»، یکی از مواردی که می‌تواند گویای وضعیت نابسامان اقتصادی در میان اغلب زنان مورد پژوهش باشد، در آمیختن نقش مرد و زن است. این مضمون بدان معناست که اکثر مردانی که مصاحبه‌شوندگان با آنان آشنایی داشتند، به علت گرفتاری در دام اعتیاد از کار کردن امتناع می‌کنند، بار اضافه‌ای بر دوش خانواده‌ی خویش هستند و از سویی مسئولیت خود در خانواده را به انجام نمی‌رسانند:

«اکثراً اینجا شوهرها اعتیاد دارن. اگه الان اینجا رو ببینید، نیست خانواده ای که معتاد نداشته باشه. حالا رو نبین توی این بازار که مردها کار می‌کنن. خیلی از مردهای اینجا از ملک شهر و جاهای دیگه اومدن. من خودم مثل یه مرد می‌مونم: برپا کردن بساط فروش، صبح خودش ۲ ساعت طول می‌کشه، بعد از ظهر هم ۲ ساعت طول می‌کشه. البته این کارای

آقایونه اما ما خودمون انجام می‌دیم دیگه چون داداش بزرگتر نداریم. پدرم هم بازنشسته».

عامل دیگر که نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی نابسامان این زنان است، «پایین بودن دستمزد» آنان است. در مواردی زنان با مشکلاتی همچون بیماری همسر، بیماری فرزند یا بازگشت فرزندان ازدواج کرده به علت طلاق هم مواجه‌اند. اینها مجموعه عواملی بودند که می‌توانستند در کنار تبعیض در پرداخت دستمزد، آن زن را در موقعیت بسیار دشواری قرار دهند. برخی اظهارنظرها چنین‌اند:

«حقوق زن اینجا خیلی پایینه نسبت به جاهای دیگه، با اینکه ساعت کاری اینجا خیلی زیاده، مثلاً برچی ۸۰۰ تومن، قبل تر که ۵۰۰-۶۰۰ بود».

«دستمزد خیلی کمه. هر جعبه مقوایی (کارتن یخچال مثلاً) که درست می‌کنم، ۴۰ تومن. ۴۰ هزار نیست. ۴۰ تومن. باید ۱۰۰۰ تاش کنم که ۴۰۰۰۰ تومن بهم بدن».

اما «نارضایتی از وضعیت اقتصادی» یکی دیگر از عوامل شناساننده بود. به نظر می‌رسد زنانی که امیدی به کسی یا چیزی داشته باشند (برای مثال همسر حمایتگر، خانواده‌ی حامی، پول حاصل از ارث، شغل به نسبت مناسب‌تر یا هر آنچه بتواند اندکی بار از روی دوش آنان بردارد)، کمتر از نارضایتی خود صحبت خواهند کرد؛ اما زنانی که خود را از هیچ سویی در موقعیت نسبی مناسب نمی‌بینند با شفافیت بیشتری از نارضایتی‌ها سخن می‌گویند. برای مثال:

«ابدأ نه به رخت و لباس خوبی نه به مسافرت خوبی، من الان ده ساله که راه مشهد رو بلد نیستم. شبش ماهه دیدن پدر و مادرم نرفتم، به خاطر اینکه اقتصاد نیست. الان من برم و برگردم نزدیک ۱ میلیون فقط کرایه ماشینه. از کجا جور کنم؟ وقتی امروز دشت نکردم، دیروز با ۵۰ تومن رفتم خونه، پس چه پولی هست؟ چه اقتصادی هست؟».

«من اگه خونه بابام نبود، پشت در می‌موندم، باور کن. خونه که نیست. یا کار می‌کردم، از صبح تا شب فقط کرایه خونه می‌دادم، هیچی نمی‌خوردم، یا این که اصلاً باید می‌رفتم. یه چادر می‌زدم بیرون».

«چشم‌پوشی از آرزوها» یکی دیگر از مصادیق توصیف فقر زنان حاشیه‌نشین است. زنان جوانی که به علت کار و مشغله‌ی فراوان و گرانی، آرزوهای خود را بربادرفته می‌بینند:

«از مجبوری اومدیم کار. کی خوشش نیاید تا ظهر بگیره بخوابه؟ استراحت کنه؟ تفریح کنه؟ کی خوشش میاد به خودش نرسه؟».

در سوی دیگر این قطب زنان دارا قرار دارند که به دلایل متعددی می‌توان گفت که در وضعیت اقتصادی بهتری (به نسبت سایر زنان در این منطقه) قرار می‌گیرند. برای مثال، «عدم تلاش برای یافتن شغل»، یکی از این ویژگی‌هاست. یکی از مصاحبه‌شوندگان صاحب ۲ فرزند بود و همسرش به قدری درآمد داشت که از وی بخواهد در خانه بماند و نیازی به کار کردن او نداشته باشند. او این مسئله را بدین صورت مطرح می‌کند:

«خب رفتم سر کار به خاطر این که شوهرم بهم می‌گفت احتیاجی نیست بری سر کار. هیچ تلاشی هم نکردم برای پیدا کردن شغل (با خنده)؛ خب چون دوتا بچه دارم بیشتر مسئولیت می‌دونم که به اونا رسیدگی کنم تا برم سر کار».

ویژگی دیگر «رونق کار زن» در کنار همسرش بود. در میان مصاحبه‌شوندگان، زانی بودند که با وجود وضعیت خوب اقتصادی باز هم شغلی که بدان علاقه داشتند را ادامه می‌دادند. اینان کار کردن را لازم و ضروری می‌دانند. برای این زنان مسئله‌ی اقتصاد نیست که انسان را به کار واداشته؛ بلکه نیاز به موفق شدن و رسیدن به اهداف و آرزوهای شخصی خود است:

«همسرم نقاشه. وضعیتش بد نیست. شغل من هم خیاطیه. ما کارگاه داشتیم، من رفتم دنبال این کار، چون اون موقع که کوچیک بودم، علاقه داشتم به خیاطی. من پخش می‌کنم، نیرو هم دارم... راضی‌ام از وضع اقتصادی. کارم توی خونه بیشتر شده».

در انتها، یکی دیگر از دلایلی که می‌تواند وضعیت اقتصادی این زنان را بهبود بخشد، ارثیه است:

«اونایی که موفق شدن از اینجا رفتن. کسی از روی باسوادی نمی‌مونه اینجا. اینجا میان برای کار. اینا کارگر روزمزدن بیشتر. شاید هم ازدواج موفق داشته باشن که به جایی رسیدن، شایدم از پول ارث بوده».

۵-۱-۲. نان و عشق

بر اساس اکثر مصاحبه‌هایی که در این منطقه انجام شد، زنان دوشادوش مردان و یا بدون حمایت مردان به کار مشغول‌اند. در میان ۲۰ مصاحبه‌ای که انجام شد، ۱۱ نفر از زنان مصاحبه‌شونده شاغل بوده و ۹ نفر از شغلی که داشتند راضی بودند که این رضایت با «نان و عشق» تعریف شده است. زانی که اصطلاحاً به «تماشای پرواز خود» می‌نشینند و خود را تنها با خود مقایسه می‌کنند، از شغل خود رضایت بیشتری دارند. زنان مورد مصاحبه، معمولاً خود را با زنان سایر مناطق شهر مقایسه نمی‌کنند. آنان کار خود را با توجه به توانایی‌ها و در بستر زندگی شخصی خود ارزیابی می‌کنند. می‌توان گفت در میان آنان عاملیت وجود دارد؛ چنانچه مطابق با تعریف کبیر (۱۹۹۹)،

عاملیت را به ظرفیت و انگیزه‌ی وی برای توصیف انتخاب‌های زندگی و دنبال کردن اهداف به رغم حضور موانع تعریف کنیم (Kabeer, 1999):

«خیاطی خیلی خوبه. خیلی. عشقمه، عشقمه، عشق به کارم دارم. من یه مسیر طولانی و پر هیجان طی کردم برای کارم. من بافندگیم در حد یه لیف بود اما الان از بافندگی، همه چیز بلدم، بعد اومدم توی خیاطی. به چهار-پنج سال هم توی خیاطی کار کردم. بعد خودم سرپرست اونجا شدم الانم کار خیلی برامون میاد».

«حس خوب اجتماعی شدن»، یکی از مشوق‌های زنان مورد مصاحبه برای علاقه‌مندی به کارشان بود:

«اینجا کارم رو خیلی دوست دارم؛ چون می‌تونم با دیگران از طریقش ارتباط برقرار کنم. من اینجا اجتماعی میشم. هرچند بیشتر موقعا مشتری ندارم، اما همونی هم که هست، برای من عالیه».

این طبیعی است که یکی از عواملی که سبب رضایت شغلی برای آن شده، رضایت از دستمزد باشد که با قناعت بسیار در هم تنیده؛ آن چیزی که مسئله‌ی کار را برای این زنان پررنگ می‌کند، نفس کار و ایجاد درآمد است. برای مثال یکی از دست‌فروشان بازار حصه این چنین در مورد شغل خود اظهار نظر می‌کند:

«درآمدش خوبه. من راضی‌ام (با خنده). من شاید پیام اینجا ۱۰۰ تومن، ۵۰ تومن کاسب بشم، شاید هم پیام هیچ سودی برام نداشته باشه. شاید همون روز یک جین رو هم ازم بدزدن و ناامید باشم، اما شاید همین‌جا که میام، هفته بعدی کار کنم و بالاخره یه کاری هست. یه پولی توش هست که میام».

۵-۱-۳. غرور و تعصب

غرور و تعصب، عنوانی است متناسب با رویکرد زنان منطقه ۱۴ اصفهان نسبت به محل سکونتشان. کیفیت نگاه این زنان به حاشیه برای همگان یکسان نبود؛ چرا که ریشه‌ها و بستر جامعه‌ای که آنان از ابتدا در آن قرار گرفته بودند برابر نبوده است. مفهوم غرور مربوط به دیدگاهی از زنان مهاجر حاشیه‌نشین است که زادگاه خود را به حاشیه ترجیح می‌دهند و هیچ تعلق با محل زندگی فعلی خود ندارند.

آن دسته از زنانی که مهاجر بوده و به هر دلیلی مورد آزار و اذیت ساکنین منطقه قرار گرفته بودند، «احساس تعلق کمتری» به محله نشان می‌دادند و با غرور بیشتری در مورد زندگی گذشته‌ی خود صحبت می‌کردند. اجبار به حضور در محله به هر دلیلی (کار همسر یا پدر، جنگ در موطن) در میان چنین زنانی چشمگیر است:

«فقط به خاطر کار و فرار از جنگ بوده که اومدیم این جا. من خودم رفتم افغانستان. یک سال و نیم اون جا زندگی کردم، افغانستان فراتر از ایران. چیزایی هست افغانستان که ایران اصلاً نداره. فراوانی نعمت، آب، هرچی بخواید اون جا بیشتره... در حال حاضر هیچ احساسی به این محله ندارم».

از طرفی هم زنان بی‌تعلق به محله می‌توانستند مهاجرین سایر استان‌ها باشند که به علت برخورد فرهنگ‌ها و همچنین نامنی محله نتوانسته‌اند با محیط اجتماعی حاشیه منطبق شوند و این مسئله آنان را به محیطی که در آن زندگی می‌کنند بی‌علاقه می‌کند. حاشیه در این منطقه ساختاری موزاییکی دارد. ساختار موزاییکی شهری به وجود آمیختگی فرهنگ‌ها، اقوام و ادیان در یک ناحیه اشاره دارد. این وضعیت معمولاً به دلیل مهاجرت، تبادل فرهنگی و تنوع جمعیت در شهرها ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، در شهرهای بزرگ و پرجمعیت، می‌توان افرادی از اقوام و فرهنگ‌های مختلف را در کنار یکدیگر دید. این تنوع می‌تواند به تضادهای هویتی و قومی منجر شود و در نتیجه کنش متقابل اجتماعی را ضعیف کند. به همین دلیل، گروه‌های میانجی بین زنان شکل نمی‌گیرند:

«زادگاهم شهرکرد بوده؛ و فقط به خاطر کار پدرم اومدیم این‌جا، وگرنه شهرکرد بهتر بود. اونجا نه مواد فروشی بود، هم آب و هواش خوب بود، همه امکاناتی هم داشتیم. بابام کشاورزی می‌کرد. دیگه مجبور شدیم بیایم. این جا هیچی نیست که من دوست داشته باشم (با خنده)».

یکی دیگر از شواهدی که می‌توان از آن به بی‌تعلقی زن حاشیه‌نشین به محل سکونتش پی برد، «نداشتن سرمایه فرهنگی مناسب در محله»، پایین بودن سطح مردان این محله در مواجهه با یک زن بود که در ذهن زن جرقه‌هایی از مقایسه‌ی زنان بالا شهر با این مناطق را می‌زد، اکثر آنان (زنان حاشیه‌نشین جوان) خود را با یک زن جوان بالای شهر مقایسه نموده، هیچ تعلق به محل زندگی کنونی خود احساس نمی‌کنند:

«احساس خوبی ندارم نسبت به حاشیه (با خنده)، این جا معتاد خیلی داره، دزد داره، سطحش پایینه، فرهنگشون پایینه نسبت به بالا شهر».

بی تعلقی به محله تا جایی می‌تواند پیش رود که شخص میان خود و منطقه‌ی محل سکونتش حصار بکشد، خود را زندانی کرده، افراد اطراف خود را محدود نماید و بی‌خبر از کل جامعه‌ای که در بیرون از منزل اوست، به زندگی‌ای که بدان رضایت داده، خو بگیرد:

«ما چون توی مجتمع زندگی می‌کنیم، از نظر امنیت، بازم بهتر از اینجا است که چهارشنبه بازاره. این جا چون رسیدگی نمیشه و امکاناتی نیست خیلی سخته. ما که نمایم از مجتمع بیرون».

اما در سوی دیگر قطب، تعصب به معنای تعلق زنان حاشیه‌نشین به محله‌شان است که تنها به بومیان محله مرتبط نیست؛ بلکه ممکن است مهاجرین خاصی را نیز در برگیرد. زنانی که مهاجرند اما به مدت طولانی در منطقه سکونت داشته، بیشترین میزان از فرآیند حائز اهمیت ادغام در محیط اجتماعی جدید برای آنان رخ داده است:

«من دیگه بومی شدم اینجا. ۱۴-۱۵ ساله اینجا. همه منو می‌شناسن (با خنده). من بچه خوزستانم. کلا ۱۹ ساله اومدم اصفهان ولی توی حصه، ۱۴ ساله اومدم. این جا به جوریه که احساس غریبی نمی‌کنی. زنان اینجا رو به روز نبینم، سخته می‌کنم! (با خنده)».

زنانی که نسبت به محله‌ی خود تعصب دارند، بر این باورند که آن چه برای قضاوت یک محله مهم است نه اکتفا به شنیده‌ها که زیستن در متن آن جامعه و سنجیدن تمامی جوانب ماجراست. آنان به لزوم تجربه کردن، قبل از قضاوت محله معتقدند:

«وقتی اسم حصه رو بیاری، میگن آدماش بد هستن چرا اینجوری می‌کنن؟ به لحظه هم نیومدن این جا زندگی کنن. حصه بد نیست. خرابش می‌کنن اونایی که از اینور و اونور میان».

۵-۲. نگرانی‌های زنان در حاشیه

زنان در حاشیه مشارکت‌کننده در این پژوهش نگرانی‌های زیادی را تجربه می‌کنند که بن‌بست شغلی، محله به مثابه زندان، دیگران مهم‌تر و سرخوردگی عاطفی از مهمترین مقولات استخراج شده در این زمینه است.

جدول ۳. کدهای اصلی و فرعی نگرانی‌های زنان حاشیه‌نشین

کدهای اصلی	کدهای فرعی (نگرانی‌ها)
بن‌بست شغلی	عدم امنیت شغلی، نا امنی محل کار، تبعیض جنسیتی در کار، ایجاد مشکل فرزند برای کار زن، نداشتن مشتری مناسب
محل به مثابه زندان زنان	نا امن بودن محل به برای نوجوانان، حضور اقشار مختلف در محل
دیگران مهم‌تر	ارجحیت دادن خانواده
سرخوردگی عاطفی	زناشویی خالی از عشق، سختگیری شدید، محروم کردن زن از آزادی، تندخوانی همسر

۵-۲-۱. بن‌بست شغلی

این اصطلاح بیانگر دغدغه‌های شغلی زنان حاشیه‌نشین است. عدم امنیت شغلی یکی از این بن‌بست‌های زندگی آنان است و بدان معنا که شغلی ثابت برای شخص وجود نداشته باشد و شخص نمی‌داند که آیا برای فردا کاری هست یا نه. اشتغال به کار موقت، روزمزد بودن، بالاجنب کارهای زنانه‌ای که در این منطقه از آن با نام «کار خانگی» یاد می‌شود (مشاغلی مانند پاک کردن سبزی و حبوبات، بسته‌بندی مواد غذایی، سفارش خیاطی و...)، همگی حاکی از آینده‌ای نامطمئن هستند:

«ما هیچکدام فعلاً کار نمی‌کنیم نه خودم، نه همسرم، نه پسر؛ اما در کل این که شغل داشته باشیم، پسر و شوهرم نقاشن. نقاشی ساختمان کار می‌کنن؛ اما کارشون دائمی نیست. من هم خودم کار خونگی می‌کردم قبل‌تر اما خب همه اینا مقطعی».

عامل دیگری که می‌تواند مانعی در مسیر شغلی زنان قرار گیرد، ناامنی محل کار اوست. اکثر مصاحبه‌شوندگانی که در خانه یا کارگاه‌های زنانه کار نمی‌کنند و مجبورند در فروشگاه یا بازار مشغول به کار شوند، به ناامنی محل کار خود اشاره دارند:

«اینجا هیچ بازاری امنیت نداره. پیش پای شما اینجا چاقو و چاقو کشی شد. کجا باید فرار کنی؟ قایم شی؟ اگه قایم شی که بارت رو می‌زدن. قایم هم نشی، تو رو می‌زنن».

بسیاری از زنان شاغل مورد مصاحبه بر این باورند که عدالت میان زن و مرد در کار رعایت نمی‌شود. این بی‌عدالتی می‌تواند نابرابری در استخدام‌ها، نابرابری در دستمزدها، اضافه نکردن حقوق، لحاظ نکردن دور بودن مسیر منزل از محل کار زن و یا دقت نکردن به ساعات کاری مناسب برای یک زن جوان باشد.

مطابق با نظریه‌ی «دوره‌ی زندگی»، رویدادهای زندگی مانند تولد فرزند، از دست دادن شغل یا طلاق، احتمال فقیرتر شدن را افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، رویداد زایمان در خانواده ممکن است آسیب‌پذیری خانوارهای زن تک والد را در برابر فقر افزایش دهد، زیرا خانواده برای نگهداری از خانواده جدید به منابع اضافی نیاز دارد. این بدان معنا نیست که خانواده‌های مرد سرپرست تحت تأثیر رویدادهای زندگی قرار نمی‌گیرند. مردان سرپرست خانوار نیز تحت تأثیر رویدادهای مشابه زندگی قرار می‌گیرند، اما اغلب تأثیر آن به اندازه زنان سرپرست خانوار مخرب نیست (Vandecasteele, 2011). در این مطالعه نیز برای زنانی که دارای فرزند (فرزندان زیاد) هستند، کار کردن مصائب بیشتری دارد. آن‌ها حضور فرزند را مانع از رشد و ترقی شخص زن تلقی کرده، فرزندان را عاملی برای کمبود وقت و نرسیدن به پول بیشتر عنوان می‌کنند.

«من مطلقه‌ام. شوهرم بچه‌ها رو نگه نداشت. دوتاشونو انداخت بیرون که من نگهشون دارم، یکی رو به زور خودش نگه می‌داره. من مجبورم با بچه هام، خونه برادرم باشم. خب آدم که بچه داره... بری سر کار، شب بیای، بچه رو که نمی‌تونی هر دفعه با خودت ببری. درسته؟»

و در انتها، آنچه دغدغه‌ی یک زن حاشیه‌نشین شاغل محسوب می‌شود، نداشتن مشتری و بازار کار مناسب است:

«من بعد از این همه سال کار کردن و امتحان کارهای مختلف؛ فهمیدم که توی این محیط حاشیه تو نمی‌تونی موفق باشی و درآمد داشته باشی به عنوان یه زن. اینجا همه دنبال ارزونی هستن. دنبال کیفیت نمی‌گردن. این محیط همه چی داره، برای همین تو هر مغازه‌ای باز کنی، سود دهی نداره و موفق نمیشی.»

۵-۲-۲. محله به مثابه زندان زنان

محله برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان به دلیل ناامنی، شبیه زندان است. این ناامنی آنان را مجبور به خانه‌نشینی می‌کند و این یکی از نگرانی‌های بزرگ آنان بود.

علی‌رغم تمامی تعاریفی که زنان مسن‌تر مشارکت‌کننده در مورد امنیت محله داشتند، از دید زنان جوان، محله برای همه‌ی اقشار و سنینی که در آن زندگی می‌کنند امن و آرام نیست. حضور جمعیت کثیری از افراد با فرهنگ و نژاد مختلف که در بیشتر مواقع با آنچه که بومیان نشان می‌دهند ناسازگار است، به علاوه فقر مالی این مهاجران که با فقر فرهنگی در آمیخته به همراه معتادانی که از اقصی نقاط شهر برای کارتن‌خوابی به حصه پناه می‌برند، محیط ناامنی را برای زنان حاشیه‌نشین ایجاد کرده که نه تنها آرامش را از این زنان سلب می‌کند که مایه اختلال در تربیت صحیح و آموشد فرزندان آن‌هاست.

۵-۲-۳. دیگران مهم‌تر

زن حاشیه‌نشین، در تمامی مصاحبه‌هایی که انجام شد، نمادی از توجه به خانواده بوده است و دیگرانی هستند که از خود او مهم‌تر باشند:

«من کار هم می‌کنم به صورت موقت. الان من همیشه به پدرم میگم که من باید پول دستم باشه، باید بتونم خرج خودم رو در بیارم که همش نگم بابا پول به من بده. یا بگم مادر پول به من بده. زشته دیگه برا من. برای منی که ۳۷ سال از عمرم رفته، نیام به شما بگم پول بده».

این مسئله را می‌توان با مطالعاتی که امین در سال ۱۹۹۳ انجام داده است بهتر توضیح داد. او بر این باور است که مشارکت اقتصادی نسبی زنان در خانواده‌های فقیر بالاتر است. این زنان سهم زیادی از درآمد خود را (به نسبت مردان) برای مخارج اعضای خانواده‌ی خود کنار می‌گذارند، مانند مخارج بهداشت، غذا و تحصیل (Amin, 1993).

۵-۲-۴. سرخوردگی عاطفی

زنان مورد مطالعه در منطقه ۱۴ اصفهان، درگیر با سختی‌ها و نگرانی‌های فراوان در خصوص زندگی مشترک خود هستند. می‌دانیم که نگرانی در مورد روابط عاطفی با همسر، می‌تواند زنان را دلسرد کند و از ادامه‌ی راه و داشتن آینده‌ای مطمئن و روشن، ناامید سازد. پس شکست عاطفی زن می‌تواند تأثیر به‌سزایی در سبک زندگی او و بدبختی‌هایش داشته باشد و برعکس، عشق و زناشویی می‌تواند زن را با انگیزه کرده و به کار و زندگی بهتر تشویق کند. از جمله‌ی این سرخوردگی‌ها، کمبود عشق و محبت زناشویی است. برای نسلی که جوان‌تر است، زندگی بدون عشق می‌تواند خالی از معنا تلقی شود:

«اینجا عشق و این چیزا صفره. من مشتریام اکثرشون که میان اینجا همینن. چون حساب دفتری و قسط بندی داریم، می‌دونم که خیلی شون طلاق می‌گیرن. اینجا سطح فرهنگ منطقه ایش پایینه».

زنان مورد مصاحبه، دلایل سردی و جدایی زنان را عدم ابراز علاقه‌ی مرد در کنار شرایط سخت در خانه عنوان می‌کنند:

«اگه اینجا مردان یه ذره آزادی توی خونه به زنشون بدن، کار به اینجا کشیده نمیشه که هرکی آخرش بره دنبال زندگی خودش. توی خونه. اینجا زنانی هستن که میگن من حسرت به دلم مونده توی خونه برای شوهرم یه تیپ عالی بزنم؛ آخه اینا اکثراً با خانواده شوهرشون زندگی می‌کنن».

در کنار زنان متأهل، زنان مجردی هم بودند که در مورد خلق و خوی سرد و عصبی بسیاری از مردان این منطقه سخن گفتند:

«اینجا توی حصه، اکثر مردهاشون اخلاق ندارن، خیلی تندخوئن».

۳-۵. نیازها و انتظارات زنان حاشیه

زنان حاشیه مشارکت‌کننده در این پژوهش نیازها و انتظاراتی را دارند که در مصاحبه‌های صورت گرفته به آنها اذعان داشتند و اینجا در قالب دو مقوله غذای روح و حاشیه در قواره‌ی شهر به آنها پرداخته شده است.

جدول ۴. کدهای اصلی و فرعی نیازها و انتظارات زنان حاشیه‌نشین

کدهای اصلی	کدهای فرعی (نیازها)
غذای روح	پشتکار، امید، کلاس‌های آموزشی
حاشیه در قواره‌ی شهر	اشتغال‌زایی برای زنان، امکانات رفاهی اولیه

۵-۳-۱. غذای روح

در صدر مطالبات مشارکت‌کنندگان، نیاز به مساعدت فرهنگی برای کمک به روحیه‌ی سازگاری بود؛ آن چیزی که از آن می‌توان به «غذای روح» یاد کرد. زنان مورد مصاحبه تفاوت میان زن موفق و ناموفق را در داشتن یا نداشتن پشتکار و پافشاری بر هدف متمرکز نمودند:

«باید یکی باشه مشاوره بهمون بده، پشتکار یادمون بده! ما ناامید می‌شیم زودی، مثلاً وقتی میریم برای یه کاری، مزدش کمه، یا می‌بینیم یه بار کار آورد هفته دیگه نیاورد، دیگه کلا ناامید میشیم از این کاره. دیگه دنبالش نمی‌ره، می‌گه این کاره نشد. ما یکی رو می‌خوایم امیدوارمون کنه».

مصاحبه‌شوندگان اشاره داشتند که به کسانی نیاز دارند که امیدی مجدد به ایشان بخشند، با کشف استعدادهایشان، آنان را از زندگی معمولی و بدون فراز و نشیب، رهایی دهند:

«مشکل اینه که زنان اینجا زندگی رو می گذرونن فقط. به نظر من زندگی نمی کنن. من این منطقه رو می بینم ناامید میشم. من خودم مثل یه مرد م مونم، شاغلم، دخل و خرج دست خودمه ولی به نظر من اینجا زیر صفره امید شون. جدی میگم. زنان اینجا نیاز دارن به امیدواری؛ که فقط نخوان بگذره و بره بدون امید و دلخوشی».

بسیاری از زنان این منطقه از کمبود مراکز فرهنگی یا آموزشی برای بانوان گلایه داشتند:

«اینجا متأسفانه کلاسی چیزی نیست که بخوای بری. قبلاً یه فرهنگسرا بود که همه نوع کلاسی می داشتن. بعد نمی دونم چطور شد که کلاً دیگه تعطیلش کردن. نه اینجا هیچ نوع کلاسی که یه زن بخواد بره نیست».

۵-۳-۲. حاشیه ای در قواره ی شهر

مصاحبه شوندهگان به کمبودهایی اشاره کردند که میان حاشیه و دیگر قسمت های شهر شکاف ایجاد می کند. آن ها خواستار این هستند که حاشیه، در حد و اندازه ی سایر بخش های شهری ظاهر شود و به منابع و امکانات شهری دسترسی داشته باشند. در مورد اصفهان می توان گفت با توجه به افزایش حاشیه نشینی اصفهان دیگری در این شهر وجود دارد که ساکنان آن از فقر و کمبود خدمات رفاهی رنج می برند. شاید فاصله فیزیکی تا مناطق بهره مند زیاد نباشد اما شاخص های رفاهی حتی به لحاظ امکانات اولیه بسیار متفاوت هستند.

از دید کبیر (۱۹۹۹)، دسترسی به منابع نشانگر ویژگی های مهمی برای توانمندسازی است. به همین ترتیب، افزایش توانمندی به معنای افزایش دسترسی به منابع ضروری است. این ها دارایی های ملموس مانند منابع اقتصادی (درآمد، جهیزیه، کمک هزینه و ارث)، مایحتاج اولیه خانوار (غذا و دارو)، خدمات اجتماعی و اطلاعات خواهند بود. کبیر بر نیاز به فراتر رفتن از شاخص های ساده دسترسی به منابع برای درک چگونگی تبدیل منابع به تحقق واقعی انتخاب تأکید می کند (Kabeer, 1999).

در این پژوهش، درخواست ها و نیازهای مالی این زنان در اکثر مواقع مطالبه ی مستقیم مالی نبود. آنان کمکی را مطالبه می کردند که به کمک آن بتوانند مستقل شوند و خود به استطاعت مالی برسند (اشتغال زایی):

«نیاز داریم که اینجا توی این محله یه جایی رو درست کنن برای کار خانوما. شغل ایجاد کنن. کارگاه هایی هم که اینجاها می زنن که خانوما برن کار کنن، شخصیه. همه جا هم که آدم نمی تونه بره».

یکی دیگر از نیازهای زنان این منطقه، امکانات رفاهی اولیه است:

«اینجا هیچ امکاناتی نداره. بانک که نداره. درمونگاه نداره. تازه پزشک درست حسابی هم نداریم. ما توی کل این محله فقط یه پزشک داریم. اونم فقط عصرا هست. اون مطب و درمونگاه که شما توی ذهنتونه هم نیست. یه جای تنگ و تار و گرم و بد که اصلا دلت نمی‌خواد بری. سونوگرافی، آزمایشگاه برای مایی که زن هستیم، نداره. دندونپزشکی هم نداریم. پارک نداره. مدرسه نیست نزدیکمون... حتی یک کلانتری هم نداره.»

۵-۴. استراتژی‌های زنان حاشیه‌نشین در مواجهه با فقر و حاشیه‌نشینی

در این پژوهش مهم بود بدانیم که این زنان، خود در مورد زندگی خود به چه چاره‌ایی می‌اندیشند و به نظر آنان راه برون‌رفت از آسیب‌هایی که ممکن است بر ایشان وارد آید چیست. باید خاطر نشان کرد که تمامی زنان این منطقه، عامل خوشبختی و احساس خوب یک زن را به خود او مرتبط می‌کردند.

جدول ۵. کدهای اصلی و فرعی استراتژی‌های مواجهه با فقر و حاشیه‌نشینی زنان حاشیه‌نشین

کدهای فرعی (استراتژی)	کد اصلی
پاکی، یک گوش در و دیگری دروازه، مطالعه، خودیاری	خودمثبت
پذیرش سایر فرهنگ‌ها، شرکت در کلاس‌های مذهبی	هم‌رنگِ جماعت
ازدواج نکردن، خروج از محل کار فاسد	چرخ بر هم زدن ^۱

۵-۴-۱. خودمثبت

یکی از مهم‌ترین اشارات زنان مورد مصاحبه برای بهتر کردن شرایط خود، بازگشت به خود فرد بود. تمامی این زنان بر این باور بودند که تغییر سرنوشت یک زن، تنها به ویژگی‌های شخصیتی خود او بر می‌گردد. در بسیاری از موارد دیده شد که زنان این منطقه کمترین سهمی برای اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور قائل باشند یا خواستار تغییر موقعیت از سطح کلان به خرد باشند. در صحبت‌های این زنان در مورد استراتژی‌های برخورد با حاشیه‌نشینی، توجه به ذات انسان دیده می‌شد؛ بدین معنا که اگر زنی ذات پاک داشته باشد، مورد گزند نخواهد بود:

۱. چرخ برهم زدن از غیر مرادم گردد/ من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک (بیتی از غزل ۳۰۱ حافظ)

«ما هیچ بدی ندیدیم از محله. ما افغانیا به جمله داریم که میگه: «هرچی بستگی به خودت داره». خود آدم اگر خوب بود، بین همون بدها هم که باشه، هیچ بدی نمی بینه. اگه خود آدم مشکلی داشت و بد بود، دیگه خوب رو هم می تونه بد کنه».

یکی دیگر از رموز موفقیت برای زنانی که در این منطقه موفق شده بودند، مطابق با مصاحبه‌ها این بود که زنان نایبستی نسبت به صحبت‌های دیگران در مورد خودشان حساسیت نشان دهند:

«لان نمونه یه زن موفق، مثل همین دوست صمیمیم که داری می بینی. سه تا بچه داره، کار هم می‌کنه. کمک خرج شوهرشه. سالم هم هست. خب چون خودشو دوست داشته، گوش به حرف مردم نداده که مردم چی میگن. خودش برای خودش پیشرفت کرده. خودش راه خودش رو پیدا کرده. اینم اینجا موفق شده دیگه».

اکثر زنان مورد مصاحبه بیان کردند که نه تنها برای کار کردن باید روحیه‌ی بالایی نشان داد، که در زمان بیکاری هم بایستی خود را سرگرم کارهای دیگری ساخت:

«وقت اضافه آوردم، می شینم رمان می خونم. توی گوشه! (با خنده). الان کتابی که چاپی دارم میخونم، خیلی هم قشنگه، در مورد شکرگزاریه... به خودم گفتم بذار کتاب بخونم، رمان بخونم. سرم رو گرم کنم (با خنده). وقتی کار نیست، این کارا رو می‌کنم. این بهتره تا دیوونه بشم دور از جون شما!».

و در انتها باید گفت رسیدگی به وضعیت جسمی و روانی، راه دیگر بهتر زندگی کردن در شرایط بحرانی است:

«من کلاس ورزش خیلی زیاد می‌رفتم تا قبل از کرونا، خیلی روی من تاثیر می‌داشت، خیلی انرژی می‌رفت بالا. همینجا بود (کلاس ورزش)، اون طرف اتوبان. من دکتر هم که میرم، بهم میگه اول کار باید پیاده روی کنی».

۵-۴-۲. هم‌رنگِ جماعت

توانایی و مهارت زنان حاشیه‌نشین در خو گرفتن با محیطی که در آن زندگی می‌کنند، به عنوان سازگاری اجتماعی (هم‌رنگی با جماعت) تعریف شده است.

کسانی که به عنوان مهاجر وارد یک منطقه می‌شوند، بهتر است اگر قصد ماندن در آن محل را دارند در بافت اجتماعی منطقه ادغام شوند؛ در این صورت کمتر آزار دیده، در بافت جامعه جدید حل خواهند شد و این به معنای یاد دادن فرهنگ خودی و یادگیری از فرهنگ غیر است:

« قبلاً ساعت ۱۰-۱۱ که می‌شد، خونهم همین نزدیک بود، یا همسایه‌ها در خونه ما رو می‌زدن، یا من در خونه اونا رو می‌زدم، بعد دور هم می‌نشستیم. همون همسایه‌ها که اوایل می‌ترسیدم باهاشون رفت و آمد کنم، اما الان دیگه حل شدم توی این محیط... منم خودم جزو همینام»

یکی دیگر از استراتژی‌های زنان حاشیه‌نشین این منطقه برای دستیابی به سازگاری اجتماعی، شرکت در کلاس‌های مذهبی بود و از این طریق دایره روابط خود را گسترش می‌بخشند و این چنین است که سازگاری اجتماعی بهتری با محیط خود پیدا می‌کنند:

«اونجاها توی محل زندگی قبلی، ناشناس بودیم، کسی رو نمی‌شناختیم ولی اینجا توی حصه، نه اینجا مثلاً حالت روستا داره. احساس غریبی نمی‌کنی اینجا. من اتفاقی برام بیفته، همه با هم هم دردییم، مثلاً توی این مسجد یا کلاس، میگن این خانوم این مشکل رو داره، بعد همه با هم کمک می‌کنن برای مشکل اون»

۵-۴-۳. چرخ بر هم زدن (تغییر آفرینی در مسیر زندگی)

در میان زنان مصاحبه‌شونده، زنان بسیاری بودند که در مقابل ظلمی که به آنان و یا زنانی که می‌شناختند می‌رفت، ساکت ننشسته و وضعیت خود را خود تغییر می‌دادند. زنانی که بین ۴۰ تا ۵۰ سال سن داشتند، معمولاً با زندگی خود راحت‌تر کنار می‌آمدند؛ اما نسل جوان‌تر بین ۳۰ تا ۴۰ سال، رفتارهای ناشایست مردان را کمتر تحمل می‌کردند. آنان تلاش می‌کردند استراتژی‌هایی به کار ببرند که وضعیت موجود را تغییر دهند.

برای مثال، نسل‌های جوان‌تر نیازی به ازدواج و تشکیل خانواده حس نمی‌کردند. دختران مجرد مورد مصاحبه، سودای ازدواج نداشتند. ممکن است دلیل این امر آن باشد که اکثر این دختران شاغل هستند و از سویی دیگر می‌تواند به این دلیل باشد که خیری در زندگی نزدیکان متأهلشان ندیده‌اند:

«من به ازدواج و این چیزها اصلاً فکر نمی‌کنم. واقعا ازدواج درسته آدم از تنهایی در میاد، اما جلوی پیشرفت یک زن رو می‌گیره».

از سوی دیگر، در مواقعی که مشکلاتی برای یک زن در فضای کار ایجاد می‌شد، زن می‌توانست با وجود علاقه‌مندی به کار، وضع موجود را بر هم زده، از آن شغل انصراف دهد که عایدی‌اش بیکاری یا تن دادن به کارهای کم‌درآمد خانگی است. می‌توان گفت اگر چنین مسائلی از سوی بسیاری از مردان ایجاد نمی‌شد، زنان این منطقه می‌توانستند درآمد بهتری داشته باشند:

«من توی یه شیرینی پزی کار می‌کردم؛ لباسایی که به ما می‌دادن از عمد چنان تنگ و کوتاه و چاک دار بود که من معذب می‌شدم خوب. من ۲-۳ ماه اون جا واقعاً اذیت شدم. دیدم اصلاً اینجوری نمیشه. زدم بیرون از اون کار هم.»

۵-۵. نگاه زنان حاشیه‌نشین به آینده

از منظر زنان حاشیه‌نشین نگاه به آینده با نوعی بدبینی همراه است و در بین بخش قابل توجه‌ایی از مشارکت‌کنندگان این ناامیدی وجود و ابراز می‌شد.

جدول ۶. کدهای اصلی و فرعی نگاه زنان حاشیه‌نشین به آینده

کدهای فرعی (نگاه به آینده)	کد یا مضمون اصلی
مضمون ثانویه: نقش‌های خاکستری مضامین اولیه: عدم علاقه به تجربه کردن، دانشگاه یا پاسگاه؟	آینده، نقاشی سیاه‌قلم
مضمون ثانویه: نقش‌های سیاه مضامین اولیه: آینده معلق، لزوم ترک محله	
مضمون ثانویه: صفحه‌ی سفید مضامین اولیه: آینده خوب به شرط تلاش، آرزوی پیشرفت شغلی و تحصیلی	

۱۰۶

۵-۵-۱. آینده همچون نقاشی سیاه‌قلم

در زمینه‌هایی که زن نسبت به آینده بدبین بود، دیدگاهی کلی نسبت به جامعه وجود داشت؛ این زنان، آینده را تیره تصور کردند (نقش‌های سیاه)، اما بالعکس، زنانی که در آینده روشنایی دیدند، روشنی را در سرنوشت شخصی خود و زندگی شخص خود مشاهده کرده بودند (صفحه‌ی سفید). برخی نیز به دلیل پایین بودن سطح توقعات و آرزوها، تمایلی به تصور آینده‌ی بسیار متفاوت نداشتند؛ دیدگاه آنان نسبت به آینده، به نسبت دو حالت قبلی، خنثی بود (نقش‌های خاکستری). پس ما شکل کلی آینده از منظر زنان حاشیه‌نشین را می‌توانیم مانند یک نقاشی سیاه قلم تصویر کنیم: زنانی که سطح آرزوهایشان به نسبت پایین‌تر بود، تمایلی هم به تغییر دادن وضع خود نداشتند. دید آنان نسبت به آینده نه تیره بود و نه روشن، بلکه خاکستری و خنثی. در توصیف این وضعیت باید بیان کرد که ممکن است در ذهن زن دست‌کاری وضعیت حال برای تغییرات آینده، بی‌نتیجه به نظر بیاید؛ یعنی این که زن نسبت به تغییرات پیش رو امیدوار نیست، اما به هر حال به زندگی‌ای که می‌کند خو گرفته و سعی دارد حال را دریا بد.

بیشتر آنان تصور خاص و متفاوتی از آینده‌ی خود نداشتند. ابتدا از روزمره‌ی خود گفتند و سپس ادامه دادند که بعدتر هم به همین منوال خواهند گذراند:

«زیاد اصراری به سر کار رفتن ندارم. وقتشو که نداشتم این چیزا رو تجربه کنم، ولی خب زیاد هم کشش این کارا رو ندارم. دیابت دارم. من صبح تا ساعت ۱۰-۱۱ که خوابم. بعد هم بلند میشم ناهار میخوریم با دخترم، بعد هم دوباره بخوابیم پای تلویزیون تا عصر. کار خاصی ندارم که بخوام بگم. اگه یه شستشویی باشه، یه کاری باشه، کار خاصی نمیکنم. همین جور می‌گذره دیگه. بعدتر هم همینه. چی بخواد بشه مثلاً؟»

اکثر دختران مورد مصاحبه حاضر به ادامه‌ی تحصیل نشده بودند؛ چرا که هزینه‌بردار بوده و چیزی به سواد ایشان اضافه نمی‌کرده است. آنان به آینده‌ی درخشان خود با وجود این ترک تحصیل معتقد نیستند؛ اما از این ترک تحصیل نیز ناراضی به نظر نمی‌رسند:

«درس خوندن برامون با هزینه هنگفته. مثلاً من خودم تا ترم ۴ رشته حقوق خوندم ولی بقیشو بخاطر هزینه نتونستم برم. ولی دانشگاه توی ایران فقط یه نوع پاس گاهه! فقط پاس می‌کنن درسا رو توی دانشگاه. آن چنان یادگیری نداره. آینده‌ای نداره. درس خوندن توی ایران فایده نداره.»

عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی در حاشیه‌ی شهر موجب می‌شود زنان خود را در دایره‌ای محدود از زمان حال ببینند. این امر می‌تواند باعث شود که آن‌ها هویت اجتماعی و فردی خود را که مبتنی بر خود شکوفایی شخصیتی و اجتماعی آن‌هاست، در میان ابهامات ناشی از نگرش کوتاه‌مدت به زندگی، گم کنند. عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی می‌تواند باعث ایجاد ترس و استرس در زنان شود و آن‌ها را مجبور به تمرکز بر روی مشکلات فوری و تأمین نیازهای روزمره خود کند که در نتیجه باعث محدودیت در میان آنان و عدم ارتقای شخصیتی و اجتماعی آن‌ها می‌گردد. برخی از زنان این منطقه بر این باورند که برای موفق شدن و داشتن آینده‌ی مناسب، نباید در حاشیه ماندگار شد و اگر این‌طور شود، به جایی نخواهند رسید چرا که اوضاع نابسامان اقتصادی کشور نیز مزید بر علت است:

«اونایی که موفق شدن از اینجا رفتن. کسی از روی باسوادی نمی‌مونه اینجا. اینجا میان برای کار. اینجا سطحشون پایینه. همیشه انگار موفق بود. آینده کسی که از این جا نره تاریکه.»

این دید منفی می‌تواند ناشی از تصور خیر محدود باشد. در حقیقت، تصور خیر محدود به معنای دیدگاه محدود و کاستی بینی افراد نسبت به امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه است. این تصور می‌تواند باعث شود که افراد، به‌ویژه زنان، احساس کنند که جامعه امکانات کمتری برایشان فراهم می‌آورد و به همین دلیل انگیزه و اعتمادبه‌نفس آن‌ها در حالت کم‌تری باشد. از طرفی، این تصور می‌تواند باعث ایجاد یک ذهنیت کوتاه‌مدت و فعالیت‌های محدودتر در زنان شود که به‌نوعی زندگی آن‌ها را در حالت تعلیق و روزمرگی نگه می‌دارد. معمولاً زنانی که با این تصور مواجه هستند، احساس می‌کنند که امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه برای آن‌ها کافی نیست و این باعث می‌شود که به تصمیم‌گیری‌های کم‌تری برای بهبود وضعیت خود برسند. این ممکن است منجر به ایجاد یک حالت انفعالی و رخوت در زندگی آن‌ها شود که به‌طور کلی اثرگذاری و حضور فعال و کنش‌گرانه آن‌ها را در جامعه کاهش می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر اولین محور مورد بررسی، تشریح وضعیت عمومی زنان بود که ما را بیشتر از همه به وضعیت اقتصادی آنان رهنمون می‌ساخت. در همین راستا، مطابق تعریف فقر نسبی که در مواردی مصداق دارد که سطح زندگی فرد در مقایسه با متوسط شرایط درآمدی جامعه از وضعیت مناسبی برخوردار نباشد. برخی مصاحبه‌شوندگان خود را چندان دچار فقر جدی نمی‌دانند و معتقدند فقر در تمام کشور رایج است و نسبت به سایرین، فقیرتر نیستند. از نظر وضعیت اقتصادی، زنانی که خود و همسرشان شغل پر درآمدی دارند، از اर्थیه سهم خوبی برده‌اند و یا خانواده‌شان کم‌جمعیت است، به فقر کمتری دچارند و دقیقاً به همین دلیل است که امروزه بسیاری از زنان حاشیه‌نشین تمایلی به فرزند آوری ندارند. زنان حاشیه‌نشین منطقه ۱۴ اصفهان با تغییر رویکردشان به باروری، سعی دارند قدمی در راه کنترل فقر خود بردارند. این نتیجه با نتایج پژوهش نقدی و زارع (۱۳۹۷) مطابقت دارد. بر اساس یافته‌های آنان رفتارهای باروری در ایران دچار پدیده‌ی همگرایی شده است. باروری در مناطق حاشیه نیز کاهش شدیدی پیدا کرده و از طرف دیگر، مناطق حاشیه از نظر باروری در حال همگرا شدن با متن اصلی است. یکی دیگر از ویژگی‌های عمومی زنان این منطقه، علاقه‌مندی به شغل بود. زنانی که خود را تنها با خودشان مقایسه می‌کنند، به دنبال اجتماعی شدن هستند، محیط کار خود را می‌پسندند، از زندگی روزمره‌ی خود رضایت بیشتری دارند و به علت تلطیف شدن اوضاع، زندگی فقیرانه‌ی خود را بهتر مدیریت می‌کنند تا اوضاع بدتر نشود و این موضوع به وضعیت اقتصادی این زنان

کمک خواهد کرد؛ چرا که در صورت علاقه‌مندی، آن شغل پربار خواهد بود و اعتماد به نفس می‌آورد. این مسئله نه حاکی از ایدئال بودن واقعی شغل که به صورت راهی برای فرار از فشار مالی و به تبع آن، فشار روحی می‌تواند باشد. بر همین اساس مطابق با نتایج پژوهش شالچی و قلی زاده (۱۳۹۷)، زنان در سکونتگاه‌های رسمی، طرد تشدید یافته‌ای را تجربه می‌کنند. این بریدن از اجتماع، در میان زنان ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی بررسی شده؛ طردی که به علت داشتن سبک زندگی سنتی و محرومیت از اشتغال و آمد و شد به سایر نقاط شهری، در پی داغ ننگ از سکونت در این منطقه ایجاد شده است. این مطالعه در انتها نشان داده که اغلب زنان این محله، از داشتن روابط بین گروهی و فرامحلی محروم بوده، تجربه بسیار محدودی در رفت و آمد دارند. بر اساس نتایج به دست آمده کد اصلی غرور و تعصب برای دوگانه بودن طیف احساسات به محل سکونت تعریف شده است. کد غرور برای زنانی تعریف شده که مهاجرند و نسبت به محل قبلی زندگی خود (مبدأ مهاجرت) احساس بهتری دارند و حاشیه را دونه مکانی می‌دانند که قبل تر در آن سکنی داشته‌اند. این مسئله به علت اجبار این زنان به ترک زادگاه و یا کنار نیامدن آن‌ها با فرهنگ حاشیه به وجود می‌آید. بر اساس نتایج پژوهش زنی که دل در گرو زادگاه خود دارد، خود را از مردم محله جدا می‌بیند (انزوای اجتماعی) و قادر به ایجاد شبکه‌های اجتماعی معنادار با سایرین نیست. این فرد مطابق با یافته‌های پژوهش، می‌تواند آزادانه از مشکلات خود بگوید و راحت تر وضع موجود را بر هم زند؛ اما این مسئله آسیب‌زا نیز هست: چنین زنانی امید به آینده کمتری هم دارند و بسیار کمتر از زنان دیگر در حاشیه برای زندگی بهتر تلاش می‌کنند.

کد بعدی که نمایانگر تعلق خاطر برخی از این زنان به محل زندگی‌شان بود، با عنوان تعصب معرفی گردیده است. بسیاری از زنان بومی و برخی زنان مهاجر در این منطقه، احساس غریبگی با محله‌ی خود ندارند. آن چیزی که در میدان این پژوهش مشاهده شد، تعلق به محیط برای دوام آوردن بیشتر در آن و از سویی پایین بودن سطح توقعات آنان از محل سکونت ایدئال است.

محور دوم مورد بررسی، نگرانی‌های این زنان است. آنچه وضعیت اقتصادی را برای زنان این منطقه وخیم‌تر می‌کند، یکسان نبودن فرصت‌ها برای مردان و زنان، به دوش کشیدن بار فرزندان به عنوان یک مادر و ایجاد ناامنی برای زنان توسط مردان در محیط کار است. نگرانی بعدی ناامنی محله است. هر چند دیدگاه همگی آنان در مورد امنیت محله یکسان نبود؛ مطابق با نظریه وایت، افراد در این محله‌ها انسجام بالایی دارند؛ باینکه غریبه در خود راه نمی‌دهند ولی با یکپارچگی موجود بین اعضای گروه خود همراه با نظم، انضباط و مجموعه ارزش‌های خاص زندگی می‌کنند، اما با این حال حتی کسانی که چندان احساس ناامنی از محله نداشتند نیز از ناامنی محله

شکایت داشتند؛ چون این منطقه و به خصوص حصه به علت جا دادن اقشار مختلف در خود و مهاجرت‌پذیری بالای آن، پذیرای افرادی شده است که امنیت را از مردم و بالاخص زنان سلب می‌کند. چنین محله‌ای برای زنان دارای فرزند مشکلاتی دو چندان ایجاد خواهد کرد چرا که آنان نه تنها باید نگران امنیت خود که تماماً متوجه امنیت فرزندان نوجوان خود هم باشند (خطر اعتیاد به صورت ویژه). از سویی به علت عدم رسیدگی به محله از سوی نهادهای ایجاد امنیت و پلیس، نگرانی در مورد امنیت و آرامش باز هم تشدید خواهد شد. این عدم رسیدگی می‌تواند ناشی از آن چیزی باشد که نظریه مرکز- پیرامون عنوان می‌کند: نظریه مرکز- پیرامون به خوبی فرآیند شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی را در نتیجه بهره‌کشی ناعادلانه هسته شهری نشان می‌دهد. در این نظریه، هسته‌ی مرکزی شهر به دلیل عامل سلطه بر پیرامونش، پیوسته خود را تقویت نموده و ناحیه بیرونی خود را از توسعه فیزیکی و انسانی باز می‌دارد. نگرانی دیگری که مشارکت‌کنندگان داشتند، نگرانی در مورد خانواده بود که می‌تواند به این علت باشد که تمام چیزی که احساس می‌کنند برایشان دیر است که بدان برسند، در آینده‌ی خانواده یا فرزندانشان جست‌وجو می‌کنند. در انتها، زندگی زناشویی و عاطفی دیگر نگرانی این زنان بود. علاوه بر ستمی که همسران برخی از این زنان به علت اعتیاد، سختگیری، بی‌ادبی، ندادن نفقه و بعضاً خیانت در حق آنان روا می‌دارند.

در بخش نیازسنجی، زنان این منطقه در اولویت خواسته‌های خود کشف استعداد، ایجاد امیدواری و پشتکار از سوی مشاوران، کلاس‌هایی برای یادگیری سایر فرهنگ‌ها و آموزش انواع مهارت‌ها را قرار دادند. آنان برای تغییراتی که در زندگی خود می‌خواستند مشاهده کنند، کمتر به قدرت‌های سیاسی و بیشتر بر یادگیری و تلاش خودشان متکی بودند؛ بنابراین آن چیزی که راجرز از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های خرده‌فرهنگ دهقانی یاد می‌کند (وابستگی به قدرت) در میان این زنان دیده نمی‌شود. البته چنین گرایشی حاصل آموزش و عادت است. زنان این منطقه به محض آن که از امدادسانی مالی ناامید شدند و دیگر حتی مؤسسات مددکاری مردمی نیز نتوانسته‌اند پشتوانه‌ی مالی‌شان باشند؛ آموخته‌اند که نمی‌توانند روی دیگری برای رفع مشکلات مالی خود حساب کنند؛ بنابراین راهی که برگزیده‌اند کار کردن خودشان بود. در وهله دوم آنان خواستار رفاه مادی بیشتر بودند که شامل امداد مالی نیست. آنان تنها انتظار داشتند که حاشیه همانند سایر قسمت‌های شهر به امکانات اساسی (امکانات بهداشتی، حمل‌ونقل مناسب، مدرسه، پارک، بانک و از همه مهم‌تر کلانتری) دسترسی داشته باشد. این خواسته می‌تواند در اثر مقایسه کردن حاشیه با سایر نقاط شهر و همچنین دسترسی به اینترنت به وجود آمده باشد.

در خصوص استراتژی‌های زنان در مقابله با فقر، داشتن پشتکار، صبر، قناعت، تکیه به خود و امیدواری، مطالعه و خودیاری است. آنچه در میان زنان این منطقه شاهد هستیم، تاب‌آوری اجتماعی بالا در برابر ناملایمات زندگی است. زنان در این منطقه تلاش می‌کنند تا چنانچه موقعیتی مطابق میلشان نباشد، آن را تغییر دهند. این نتیجه بر اساس نظریه توانمندسازی کبیر (۲۰۰۰) قابل تبیین است. کبیر توانمندسازی زنان را حاصل از اشتغال و آموزش، تعریف هدف و رسیدن به آن (حس فاعلیت) و دستاوردها می‌بیند.

همچنین نتایج نشان داد که در اولویت نیازها، نیازهای فرهنگی و در مرحله بعدی، نیاز به امکاناتی قرار دارد که در متن شهر هم وجود دارد؛ اما ارتباطی که می‌توان میان نیازهای ایشان و استراتژی‌های مقابله با فقر آنان برقرار کرد این است که این زنان تنها از میان بد و بدتر، بد را انتخاب می‌کنند؛ بدین معنا که آنان می‌توانند با توجه به نیاز مبرمشان به امکانات رفاهی یا آموزشی که در فراهم آوردن آن‌ها هیچ سهمی نمی‌توانند داشته باشند، منفعلانه به زندگی ادامه دهند و حال که کسی به فکر منطقه محل سکونت آنان نیست، آن‌ها نیز خود را دچار افسردگی کنند، اما آنچه ما در محور چهارم پژوهش با عنوان استراتژی مطرح شد، شیوه تاب‌آوری زنان است و این که این زنان، با سطح نازل زندگی روزمره - فقر و حاشیه‌نشینی - چگونه همچنان به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند. می‌توانیم اشاره کنیم که نیازهایی در سطح کلان، بالأخص در جامعه‌ی ایران، با استراتژی‌های فردی پاسخ داده نمی‌شوند. منظور ما از استراتژی، شیوه دوام آوردن و تحمل محیطی با شرایط گفته‌شده است. آنچه مهم است این نکته است که زنان چگونه در همان محیط حاشیه، خود را شکوفا می‌کنند...

در انتها، تنوع و تفاوت در طرز فکر ایشان نسبت به رخدادهای پیش رو به صورت کد تلفیقی نقاشی سیاه‌قلم بیان شده است. نقش‌های سیاه که حاکی از ناامیدی کامل از بهبود شرایط بود، نشان از قدرت حل مسئله‌ای دارد که بسیار پایین است. زنانی که چنین دیدگاهی دارند ممکن است نسبت به آینده‌ی خانواده‌ی خود نیز بدبین باشند. نقش‌های خاکستری که آینده را در امتداد حال تصویر می‌کند؛ بیانگر وضعیت و دیدگاه زنانی است که تنها ممکن است به آینده‌ی خانواده و فرزندان خود امیدوار باشند و از خود به‌طور کلی قطع امید کرده باشند؛ زمان خود را صرف روزمره‌ای کاملاً بی‌ثمر کنند و به هیچ تجربه جدیدی علاقه‌مندی نشان ندهند و نهایتاً نقش‌هایی سفید را داریم که بهتر است بگوییم دست‌نخورده‌اند؛ بدین معنا که شخص تنها یک تصور خوب دارد و بس. برنامه‌ریزی منظمی برای این آینده درخشان وجود نداشته و همه در حالت نقش‌هایی نروده باقی می‌مانند. در میان این زنان، می‌توان رگه‌های امید به زندگی شخص خود را مشاهده کرد و

تمامی زنانی که به خود امیدوار بودند، نسبت به آینده‌ی خانواده و فرزندانشان نیز امیدواری نشان دادند. اوضاع بهتر اقتصادی و شغلی برای چنین زنانی نوعی فراغ بال پدید آورده که از طریق آن بتوانند به آرزوهایشان بیندیشند.

آنچه وضعیت اقتصادی را برای زنان این منطقه وخیم‌تر می‌کند پرداختن زنان به مشاغلی است که ویژگی موقتی بودن دارند و سبب عدم امنیت شغلی می‌شود. این شرایط سبب می‌شود زنان هرروز با بن‌بست‌های بسیاری مواجه شوند که یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های زنان حاشیه‌نشین منطقه ۱۴ بوده است. مطابق با این نتیجه‌گیری و بقایای (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود نشان داده‌اند فقر زنان در مناطق حاشیه شامل جنبه‌های وسیع‌تری چون دسترسی به فرصت‌هاست. زنان در این منطقه تلاش می‌کنند تا چنانچه موقعیتی مطابق میلشان نبود، آن را تغییر دهند. این تغییر می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد؛ مانند کار کردن، جدا شدن از مردی ظالم، ازدواج نکردن، انصراف از شغلی که محل کارش را دوست ندارند و یا جلوگیری از بچه‌دار شدن. این نتایج با نظریه توانمندسازی کبیر (۲۰۰۰) قابل تبیین است... او توانمندسازی زنان را حاصل از اشتغال و آموزش، تعریف هدف و رسیدن به آن (حس فاعلیت) و دستاوردها می‌بیند.

از دیگر استراتژی‌های زنان در مقابله با فقر، توسل به مذهب به عنوان راهکاری برای دوام آوردن در محیط حاشیه از سوی برخی زنان عنوان شد. البته برداشتی که این زنان داشتند، تماماً مطابق با چیزی که کمال و همکاران (۲۰۱۷) بیان کردند نیست. آنان بیان می‌دارند که پدیده‌ی چرخه‌ی فقر در میان زنان بیوه، اکثراً بر اثر سوء تفاهم و برداشت غلط از مفهوم «توکل» در فرهنگ اسلامی ایجاد شده است؛ بنابراین آنان همه چیز را خواست خدا دانسته و هیچ عمل جدی‌ای به‌منظور کاهش محنت خود انجام نمی‌دهند، این در حالی است که همان زن حاشیه‌نشین منطقه ۱۴ که از توسل به مذهب می‌گوید، به دولت انتقاد دارد، برای فروش اجناسی که از قشم می‌آورده تلاش کرده، قبلاً معلم بوده و بسیاری مشاغل را تجربه کرده است. توسل به مذهب به معنای ایمان به خدا، شکرگزاری و حفظ روحیه‌ی مؤمنانه، بیشتر برای مقابله با افسردگی و تحمل فشارهای زندگی از سوی ایشان پیشنهاد شد و به‌هیچ‌وجه در آنان تنبلی و یکجانشینی ایجاد نکرده بود. از نظر نگارنده، در این زنان ویژگی‌ای اساسی‌تر ریشه دوانیده که رفتارهایشان را جدای از مذهبی بودن یا نبودن تعریف می‌کند و آن هم تکیه بر خود (توجه به خود) است. برخی از آنان معتقدند که با تکیه بر مذهب می‌توان سختی را تاب آورد، اما تکیه بر مذهب را حلال مشکلات بشر عنوان نمی‌کنند. از نظر تمامی مصاحبه‌شوندگان کلید حل مشکلات یک زن در حاشیه، تلاش، کار کردن و تاب‌آوری با قناعت است.

منابع

- ◀ احمدی، سپیده، امیرمظاهری، امیرمسعود، و صفاری نیا، مجید (۱۴۰۱). بازسازی معنایی فرهنگ فقر زنان سرپرست خانواده. *فصلنامه رهپویه ارتباطات و فرهنگ*، ۲(۳)، ۴۱-۵۴. doi: 10.22034/rcc.2022.563633.1036
- ◀ آرام، عزت‌الله، و منصور، سمانه (۱۳۹۶). تبیین و بررسی مفهوم تاب‌آوری اجتماعی و ارزیابی تحلیلی شاخص‌های اندازه‌گیری آن. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۲)، ۱-۳۱. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2017.8424>
- ◀ اسماعیلی، رضا، و امید، مهدی (۱۳۹۱). بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان: یک مطالعه پدیدارشناسانه. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)*، ۲(۳)، ۱۷۹-۲۰۸.
- ◀ برنارد، جسی (۱۳۸۴). «دنیای زنان»، ترجمه شهرزاد ذوفن، تهران: نشر اختران.
- ◀ بیات، آصف (۱۳۹۹). سیاست‌های خیابانی، تهران: انتشارات شیرازه.
- ◀ بی‌میریام، شاران، و تیسدل، الیزابت (۱۳۹۸). «پژوهش کیفی، راهنمای طراحی و کاربست»، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: نشر سمت.
- ◀ پاپلی یزدی، محمدحسین، و ابراهیمی، محمدمیر (۱۳۹۱). «نظریه‌های توسعه روستایی»، تهران: نشر سمت.
- ◀ پارساپژوه، سپیده (۱۳۸۱). نگرشی از درون به پدیده حاشیه‌نشینی (مطالعه موردی: اسلام‌آباد کرج). *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۲(۶)، ۱۶۱-۱۹۷.
- ◀ ریتزر، جورج (۱۳۹۳). «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ◀ ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). «دایره‌المعارف علوم اجتماعی»، تهران: نشر کیهان.
- ◀ شادی طلب، ژاله، وهابی، معصومه، و ورمزیار، حسن (۱۳۸۴). فقر درآمدی، فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار. *نشریه رفاه اجتماعی*، ۵(۱۷)، ۲۲۷-۲۴۸.
- ◀ شالچی، سمیه، و قلی‌زاده، صفیه (۱۳۹۷). تجربه‌ی طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد مطالعه: محله اسلام‌آباد تهران). *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۸(۲۷)، ۱۴۳-۱۷۴.
- ◀ عنبری، موسی، و بقایی، سارا (۱۳۹۳). ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (مورد مطالعه: شهر دیزج همدان). *توسعه روستایی*، ۶(۲)، ۲۰۹-۲۳۲. doi: 10.22059/jrd.2014.54321
- ◀ فرضی‌زاده، زهرا، و حقی، سمیه (۱۳۹۹). مردم‌شناسی فقر زنان سرپرست خانوار شهر اراک (مقاله پژوهشی). *نامه انسان‌شناسی*، ۱۶(۲۹)، ۱۹۳-۲۲۱. doi: 20.1001.1.17352096.1398.16.29.7.8
- ◀ فلیک، اووه (۱۳۸۸). «درآمدی بر تحقیق کیفی»، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ◀ قادری، طاهره، و افضلی، مرضیه (۱۳۹۰). چگونگی برساخته شدن واقعیت فقر برای فقرا (مقایسه

زنان زیر پوشش جمعیت امام علی با مردان زیر پوشش این جمعیت). فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲ (۷)، ۹۹-۱۳۶.

◀ قاسمی نژاد، ابوذر، و حسنونند، حامد (۱۴۰۰). تجربه حاشیه‌نشینی و سلامت اجتماعی زنان (مطالعه‌ای کیفی در بین زنان حصارامیر پاکدشت). فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۲ (۲)، ۳۷-۵۵.

◀ غلامی، ۱۴۰۰، تحلیل فضایی فقر شهری از لحاظ شاخص های کالبدی در کلان شهر اصفهان. فصلنامه علمی پژوهشی برنامه ریزی شهری.

◀ کاویانی، عظیم (۱۳۹۷). تحلیل ساختاری موانع توانمندسازی اجتماع محور مناطق اسکان غیررسمی (مورد مطالعه: محله بان‌برز ایلام). رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان.

◀ کبیر، نایلا (۱۳۸۹). «تأملی در سنجش قدرتمند شدن زنان: منابع، عاملیت، دستاوردها» مجموعه مقالات توانمندی زنان: نقدی بر رویکردهای رایج توسعه، ترجمه فاطمه صادقی، تهران: نشر آگه.

◀ کرسول، جان‌دبلیو (۱۳۹۳). «طرح پژوهش، رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی». ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.

◀ کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.

◀ میرحسینی، زهرا، بوربور، زهرا، صمصامی، مرضیه، احمدی، نیره، و اختری، زینب (۱۳۹۹). چالش‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین شهر تهران (مطالعه کیفی). مطالعات راهبردی زنان، ۲۳ (۸۹)، ۷-۳۶. doi: 10.22034/jwss.2020.229530.2332

◀ - نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۹۴)، بررسی علل اقتصادی حاشیه‌نشینی با استفاده از اثر درمان (مطالعه موردی شهر اصفهان) فصلنامه اقتصاد شهری سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۵.

◀ نقدی، اسدالله (۱۳۸۶). حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی (جهان چهارم)، تهران: نشر فن‌آوران، مهران.

◀ نقدی، اسدالله، و زارع، صادق (۱۳۹۲). مطالعه‌ی نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی زنان حاشیه‌نشین (مورد مطالعه: شهرک سعدی شیراز). فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۳ (۹)، ۶۷-۹۷.

◀ نگهداری، ابراهیم، پیرایی، خسرو، کشاورز حداد، غلامرضا، و حقیقت، علی (۱۳۹۳). برآورد خط فقر مطلق و نسبی بر اساس رویکرد صرفه‌ناشی از مقایسه با مدل استون-گیری (مطالعه موردی خانوارهای شهری ایران، دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰)، فصلنامه علمی-پژوهشی، ۱۹ (۱)، ۳-۳۰. Doi: 20.

1001.1.22519092.1393.19.1.1.5

◀ هاشمی، علی، و قاسمی، یارمحمد (۱۳۹۸). انجام پژوهش به روش تحلیل تماتیک: راهنمای عملی

و گام به گام برای یادگیری و آموزش (مورد مطالعه: مصرف موسیقی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام). فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، ۲۰(۶۴ و ۶۵)، ۷-۳۳.

► Ali-Oualla, M. (2022). S'appropriier, c'est résister. Appropriations spatiales et mobilisation infra-politique des femmes en immobilité résidentielle et sociale dans les bidonvilles de Salé (Maroc). *L'année du Maghreb*, 27, 57-94. doi :10.4000/anneemaghreb.10680

► Amin, S. (1993). Women's productive and reproductive roles. Paper presented at the SAREC Conference on Dynamics of Complexity, *Harare and Stockholm*.

► Bayat, A. (2013). life as politics, how ordinary people change the middle east. *Stanford university press*.

► Clarke, V., & Braun, V. (2013). Teaching thematic analysis: Overcoming challenges and developing strategies for effective learning. *The Psychologist*, 26(2), 120-123.

► Fusch, P., & Ness, L. (2015). Are We There Yet? Data Saturation in Qualitative Research. *The Qualitative Report*, 20 (9), 1408-1416. doi: 10.46743/2160-3715/2015.2281

► Ghosh, A. (2005). Sociology of poverty: Some conceptual issues. *Social Change*, 35 (4), 135-140. <https://doi.org/10.1177/004908570503500409>

► Kabeer, N. (1999). The conditions and consequences of choice: Reflections on the measurement of women's empowerment, of women's empowerment united nations, *research institute for social development*, 108.

► Kabeer, N. (2000). The Power to Choose: Bangladeshi women and labour market decisions in London and Dhaka. London: Verso.

► Kamal, S., Nasution, Y., Ikhsan, A., & Hamid, A. (2017). Pathology of the Poverty Circle: A Study of Phenomenology and Live Experience of the "Inong Balee" (Widow) Community in Aceh, Indonesia. *International Journal of Business and Management Invention*, 6 (6), 65-71.

► Lesetedi, G. (2018). A Theoretical Perspective on Women and Poverty in Botswana. *Gender, poverty and inequality*, 19 (5), 193-208.

► Magar, V. (2003). Empowerment approaches to gender-based violence: women's courts in Delhi slums. *Forum*, 26 (6), 509-523. <https://doi.org/10.1016/>

S0277-5395(03)00120-1

- ▶ Sen, A. (2016). Violence du quotidien et vigilantisme féminin dans les bidonvilles de Bombay. *Politix*, 3 (115), 33-55. doi : 10.3917/pox.115.0035
- ▶ Stratton, S.J. (2021). Population Research: Convenience Sampling Strategies. *Cambridge University Press*, 36 (4), 373 – 374. <https://doi.org/10.1017/S1049023X21000649>
- ▶ Vandecasteele, L. (2011). Life Course Risks or Cumulative Disadvantage? The Structuring Effect of Social Stratification Determinants and Life Course Events on Poverty Transitions in Europe. *European Sociological Review*, 27 (2), 246-263. <https://doi.org/10.1093/esr/jcq005>
- ▶ Van der Merwe, K. (2006). The phenomenology of experiencing poverty-an exploration. *TD: The Journal for Transdisciplinary Research in Southern Africa*, 2 (1), 131-144. doi:10.4102/td.v2i1.311
- ▶ Walby, S. (1990). *Theorizing Patriarchy*. Blackwell Publishers Ltd: Oxford and Cambridge.